

سوسیالیسم

اکتبر

انقلابی که جهان را
به
انقلاب فرا خواند.



در صفحه ۵

بیانیه شورای عالی پشتیبانی جنگ
چه اهدافی
را دنبال میکند؟

نامه شورای عالی پشتیبانی جنگ به
خمینی و استفتا* امور عادی و جاری جنگ
و وظایف معمول ارگانهای جنگی از روی
حاجوی نکاتی است که "شرایط جدید جنگ"
را منعکس می سازد. بیانیه شورای عالی
پشتیبانی جنگ، که پس از پاسخ خمینی در
۱۰ ماده منتشر شد اهدافی را در ارتباط
با وضعیت جنگی رژیم و موقعیت اتحادی و
نیز توان بسیج نیروی انسانی دنبال
می کند. شورای عالی پشتیبانی در نامه خود
متذکر شده است که "با توجه به آمادگی
مبتدئانه مردم برای شرکت در دفاع
مفلسی" و پیشنهاد "یک سند عملیات
در صفحه ۲

جناح بازار سهم خود را طلب میکند

در صفحه ۷

سعید سلطه تهور در یکی از شهرهای
میکرد:

قلب جوان من
مانند قلب قطب نمایی است
که روی چذبه قانون خاک میلرود
و در مناطق تاریک و خارخوشین
همیشه در جهت انقلاب می ماند.

در صفحه ۱۲

پرولتاریا و انقلاب

تحول گرانی و مبارزه طبقاتی

● شکل مبارزه منبسط از

پیش اجتماعی است.
در صفحه ۲۲

● آتشین پیغام پرستیزگران زندانی

در صفحه ۳۳

● پاسخ به سؤالات

در صفحه ۳۴

● همراه با ضمیمه سوسیالیسم

ویژه مباحثات

پولتن ۸: گرایش پراست در تقابل با نیهیلیسم (۳)

آنها گرایش تروپوزیونیستی در سبب...
تفاعلی و خارجی کشورهای سوسیالیستی امکان را نمی توان بحساب آورد که سبب...
بیموس ضروری کامن یافته است؟ آنها...
باست خارجی اردوگاه سوسیالیسم از سبب...
در صفحه ۲۱

جنایت و خیانت در سریلانکا

در صفحه ۹

برای برقراری صلحی دموکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

بیانیه شورای عالی پشتیبانی جنگ چه اهدافی را دنبال میکند؟

نتیجه در آن سرگردان است. یعنی تداوم جنگ و تلاش برای کسب پیروزی بهائی بزرگ و حتی اگر این پیروزیها به سرنگونی مستقیم حکومت بعثت نیا نجامد آنگاه به یقین آینه پیروزیهای نظامی می توان دنبالتهای «بیلما تیک» را در جهت اعدای رژیم کابلیزه کرد.

برخورد این دو دیدگاه و تقادم این وضعیت بیوزنه در زمانی که بحران سرایبلی جا سده را فرا گرفته بعلتوه رکود در جبهه ها در کنار افزایش حضور فاعلهای نظامی آمریکا در خلیج و اقدامات تهاجمی آنان که حیثیت جمهوری اسلامی را خنثی کرده است می توانست سبب وخیم تر شدن بیشتر وضعیت جبهه ها و نیروهای نظامی و کلا تحلیل رفتن شرایط موجود بزرگان جمهوری اسلامی باشد. به سرور گوسی و تزلزل ناشی از پیش برد قاطع یکسایه ست جنگی که در تاسی ارگانها رخسده کرده بود میبایست پایان داده شود.

نظا هرات ۱۳ آبان که پستار نیست " سالگرد ایصال لانه جاسوسی " صورت پذیرفت، اولین حمله ساز ما نیا نقشه به بدنی در هیات حاکمه بود که در بهمنیرو جنگ دیار تریدد گردیده بودن خورای عالی پشتیبانی جنگ بر مبنای - همین تظاهرات اعلام دادند ترم منفاقانه برای شرکت در دفاع مقدس آماده اند و سیر ای مقابله قطعی (در این لحظه) بسا کمائی که دچار خوش خیالی نسبت به اقدامات دیپلماتیک گردیده بودند تا باید امام را نیز لایم داشت . خورای عالی پشتیبانی جنگ در نامه خود به همین بر همین ز سینه تا کسید میوز بد و همین اعلام " لزوم وارد آوردن ضربات مؤثر و متوالی " پیروزم خورای متذکر می شو

تزلزل ایجاد نموده است. و این تزلزل خود به ارگانهای یائین تر رخسده کرده است بر همین زمینه بعضی از هیات حاکمه به این نتیجه رسیده است که پیروزی - نظامی در جنگ میسر نیست و لذا افزایش فعالیتها ی دیپلماتیک را برای خروج از این بست جنگ پیشنهاد می کند. طرح مسئله جنگ ایران و عراق در زمان ملک متعهد و افزایش فشارها ی بین المللی که حتی متحدین رژیم از قبیل سوریه و لیبی را نیز دربر می گرفت به تردید این بعضی فرادامه جنگ و مهمتر تأثیرات این تردید در جبهه های جنگ دامن زد. اما بعضی های دیگر از هیات حاکمه که از جمله همینس فوراً می آن قرار دارد پذیرفته یك آتن بسا و انعقاد صلحی که با سرنگونی حکومت بعثت همراه نباشد را بمناسبه شکست فاحس جمهوری اسلامی ارزیابی می کنند. و لذا توسل به فعالیتها ی دیپلماتیک که آنرا مردود نمی شمارند و تا آنجائی از نظریان مفید است که در خدمت اهداف جنگی جمهوری اسلامی قرار داشته باشد. این اسر اما از - طریق فعالیتها ی دیپلماتیک و از جمله فعالیتها ی سازمان ملل متحد امکان - ناپذیر است. نه فقط از این لحاظ که امپریالیستها صراحتاً اعلام نموده اند که در این جنگ برنده و بازنده ای نیاید وجود داشته باشد بلکه همین بدین لحاظ که خواست رژیم از نقطه نظر موازین رایج دیپلماتی برای اکثریت اعضا سازمان ملل متحد غیر قابل قبول است.

پس بمتاور فائق آمدن برفتارهای بین المللی و بین بست جنگ بعضی غالب رژیم جمهوری اسلامی همچنان همان راهی را در - مقابل خود می یابند که ۸ سال است پس دون

متوالی " به تدارکات و نیروی انسانی نیاز است و پس نظر خمینی را خواستار عده است اما همه می دانند که رژیم جمهوری اسلامی ۸ سال است که تحت عنوان " آمادگی متفقانه مردم " به سر باز گیری اجباری و بیج نیروی انسانی بهر طرفی ممکن میادرت ورزیده است و ۸ سال است که تمام امکانات شایسته را در خدمت جنگ قرار داده است و اساساً تشکیل شورای عالی پشتیبانی جنگ بمنظور تمرکز بجهت بدین به هیچ نیرو و تهیه تدارکات از هر جسای حکم بود. زمانی که ستاد های پشتیبانی بک در تمام شهرها مستقر گردید و حکم ر این عده که همه موسسات و ادارات و - موزسگاهها و کارخانهها باید امکانات ود را در اختیار این ستادها قرار دهند - نیروات بسیاری وضع عدا تا کارگسران و ارشدن و سایر اقتار را به جبهه های - نکران سازند . پس با این وجود - متفقانه شورای عالی پشتیبانی جنگ از - بینی برای جیت ؟ چگونه است که بک گان جنگی همانند خورای عالی تداوم رای و با ایفادش را موکول به کسب اجازه دد و تأیید خمینی می کند ؟

و ا تعبت این است که تداوم جنگ و ست های پیر در پی رفتارهای بین المللی رژیم راست در سنگ قرار داده بعلتوه ارهای درونی ناشی از بحران حصاد نصادی - سیاسی و عملا امید به پیروزی که برای تداوم جنگ از جمله طنزومات آری است هاز بپن برده است . این حیثیت فقط در میان سر بازان که حتی جبران و پاسداران نیز تخم تریدد و نشاندده است . انعکاس این شرایط زگانهای تصمیم گیرنده جنگ ترو

بیانیه شورای عالی پشتیبانی جنگ چه اهدافی را دنبال میکند؟

که " بی توفیقی تلاشهای چندساعده اخیر برخی از مجامع بین المللی که تاکنون در علییرغم اتلاف وقت که ممکن است موجب سوءاستفاده دشمن خود نتوانستند تعادلهای جاری را به سمت حل عادلانه سوق دهد خوببینی به این تلاشها را تثبیت ساخته است "

بنابراین در مرحله نخست نفس استغناء شورای عالی جنگ از خمینی برای اجرای و تلاشهای بمنظور غلبه بر " خوش بینانی است که بتلاشهای مجامع بین المللی دل بسته اند و این خوببینی هر چند " ضعیف " عده اما کاملاً از بین نرفته است. بزعم این بخش " این خوش بینی سبب اتلاف وقت و سوءاستفاده دشمن می شود. از همین روایت که اکثریت مواد بیانیه ۱۰ ماده ای غورا به اموری اختصاص داده شده است که بر تردید فرستگاههای جنگی رژیم در تداوم اجرای وظائفشان غلبه کند - روحانیون را به امید دادن به بهروزی - وزینندگان اسلام ضحوت نموده و یکی از سه رکن جهاد را جهاد فرهنگی اعلام داشته است - " جهاد با زبان و با روشنگری " که همه در هر حال بدان موظف و مکلف اند - " جهاد با زبان بمعنای خاموش کردن نغمه های آن بخشی است که چندی پیش نیز نغمه های موتور سوار در خیابانهای تهران به راه انداخت و فریاد برآورد که " اما ما همدام را ببینا " - " جهاد با زبان " تهاجم به آن بخشی است که افکار " خوش بینان تهاجمی نسبت به تلاشهای مجامع بین المللی در پیش برد جنگ در جبهه ها " تأثیر سو " باقی میگذارد.

اما تأکید خمینی و بیانیه ۱۰ - ماده ای غورا اهداف دیگری را نیز دنبال

میکند که اهم آنها عبارتند از :

۱ - فائق آمدن بر وضعیتی که جمهوری - اسلامی را در موضع دفاعی قرار داده است و مقابله تبلیغی با موضع گیری " کثرفرا - نسران عرب در عمان " در باب جنگ ایران و عراق و نیز تهاجمی تبلیغاتی که هم شکست های جمهوری اسلامی را - خلیج تحت الشعاع قرار دهد و هم با ملاحظ حسلت ضد امپریالیستی رژیم را بوی باز گرداند. این ساله بویژه بمنظور بسیج نیرو نیز مورد استفاده قرار گرفته است - سران رژیم میدانند ادامه جنگ در بسن است که دچار فقرت و رکود گردیده است - و زمان سیاست جنگا فروزانده توسعه طلبانه و پان اسلامیتی شان میباشد نیاز به تحریک جدید هر چند کاذب و لازم است - بدین خاطر است که برای تهیه افکاره برای تحت الشعاع قرار دادن اقتضاحات " ضد امپریالیستی تان " و برای ایجاد آن چنان فضائی که تداوم جنگ را ایجاب کرده نیاز به يك تحريك و يك " دور جدید جنگ " لازم است. رفتنایی در همین زمینه و بر مبنای حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در خلیج در نماز جمعه ۲۲ آبانما گفت: " از مجموعه اوضاع مردم فهمیدند که يك خطر جدیدی دارد پیش می آید. مسك ساله جدیدی اتفاق افتاده است " - این " خاگر جدید " و " ساله جدید " سیاست های " جدیدی " را هم طلب میکند. حساسی که بتواند بار دیگر فضای تهییج " ضد امپریالیستی " و بسیج کفنده ای را فراهم سازد تا یا اتکا " به آن و کسب چندین بهروزی در جبهه های جنگ بتوانند فعالیتهای دیپلماتیک رژیم نیز محسوب شود. بهمین خاطر رفتنایی در خطبه های

نماز جمعه با بهره گیری از ساتلی که در خلیج بر اثر حضور نظامی امپریالیسم آمریکا ایجاد شده است گفت " لذا ما آن نو ك نیز حرکت پوكان مان جایز بطرف میدان های جنگ باشد. و غاصه ای نیز گفت " الان ما در يك مرحله ای هستیم که باید قاطع ملت این را و تعمیم ملت ایران - بر احقاقی حق را و بر خاتمه عادلانه ساله راجه دنیا نشان بدهیم " باید همه بفهمند اینکه ما در تریبون های بین المللی در مقابل با مدعی سیاسی می گوئیم ما بدنیال عدالت هستیم و می خواهیم اجرای عدالت بکنیم ما عدالت را از حلیج بی عدالت و غیر عادلانه بالترسی دانیم این پشتیبانی حرکت مردم است "

۲ - سران رژیم می دانند که نه در مجامع بین المللی نه در خلیج و نه در جنگ هوایی از برتری و زمینه مساعد برخوردار نیستند و تقهاری که در مقابل شان قرار دارد، هنوز هم اسامهان جنگ در جبهه های زمینی است - جبهه ای که هر چند بسیار آز مرده عده اما از سر استیصال هنوز هم از دید سران حکومت باز تنها امکان موجود برای شکست بن بست جنگ است - تداوم جنگ در جبهه ها ملزومات خود را از جمله نیروی انسانی و تدارکات می طلبد. امری که طی گذشته زمان مرتباً دستیابی به آن برای جمهوری اسلامی سخت تر و سخت تر شده است. تا کنون رژیم تمامی ترفندها را بکار برده است که توان تداوم جنگ در جبهه ها را حفظ کند عملاً اما تا آنکه که اکنون موجود است همین است که این توان حداکثر فقط میتواند حضور در جبهه و تداوم جنگ را حفظ کند و نه اینکه يك با چند بهروز و مورد نیاز رژیم را بتواند برآورده سازد.

بیانیه شورای عالی پشتیبانی جنگ چه اهدافی را دنبال میکند؟

بیانیه شورای عالی آمده است که "کسانی که توانائی حضور در جنبه را ندارند نباید دخیل

را جایگزین آن خواهند کرد".^۱ چنانچه که بقول بیانیه زنان و کارمندان کارخانه در برسی^۲ گیرد. اعلام جهاد مالی هر چند مستلزم تبلیغی راهم مد نظر دارد اما در عین حال نمانده و اختتام و انواع اقتصاد: رژیم نیز میباشد. ادامه جنگ نیازمند تدارکات گسترده است. بحران اقتصادی اما مرتباً ادامه بهره گیری از درآمدهای کشاورزان کاهش میدهد. منابع جایگزین گاهن میبویزد. و مرتداریات بکندی صورت می پذیرد. جهاد مالی فنار دیگری است بر توده های مردم که هزینه های جنگ و جنگی را که بر طبقه خواران جریان دارد تا مین کنند. رهنمایی در نماز جمعه در این زمینه گفت "بشارت بهشت میدهد خداوند کسانی که با مالشان بجای نشان در راه خداوند بجای میکنند".^۳ اسرار رهنمایی نیز بود خوب میدانند که بدون زور اجزیه دیگر کسی به بشارت بهشت اعتنائی نمی کنند. ولذا ادامه داد که "ما هنوز از مردم این دعوت عام و بزرگ جهاد مالی نگذریم و هنوز هم بآن مرحله قاطع نرسیده ایم که با وضع قوانین مالیاتهای سنگین مان جنگ از مردم به صورت عام مطالبه کنیم ولی به یک متعلق رسیده ایم که برای پشتیبانی شرایط جدید جنگ از مردم بخواهیم که حرکت موثرتری در این کار بکنند".^۴

در حقیقت بیانیه شورای عالی پشتیبانی جنگ هر چند تحت عنوان "شرعاً جدید جنگ" صادر گردید اما در حقیقت هیچ تشویقی در بن بست جنگ حاصل آورد.

گی خود را به دستگای مستول اعلام دارند" و رهنمایی نیز گفت "برنامه جدیدی که بنظر ما میرسد و باید وارد بشویم است که یک گام بلند احتمالی برخوردار با آمریکا در طبع فارس برداریم".^۵ اعلام بسیج نیرو و تبلیغ حول آن فقط تعلق بسیج نیرو را دنبال نمی کند. چه رژیم میدانند که مردم با انواع ترفندهای رژیم آشفته گشته اند و نفرت از جنگ و رژیم به چنان درجه ای رسیده است که حکومت نمیتواند با شرکت آمریکا توده طرز وانه جبهه با گرداند. تبلیغ حول بسیج نیرو بعنوان برای رژیم از یک بعد تبلیغی در سطح بین المللی بر خوردار است و آن اینست که عزم رژیم را در ادامه جنگ بگوش جهانیان برسانند. این موضوع را خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ آبانها به اینگونه مطرح کرد: "البته مسئله بسیجی که ما امروز داریم این بعنوان یک حرکت طبیعی و ضروری در روند ساقط جنگ بود حالا آنها این حرکت عمومی مردم را پاسخی به خودشان حساب میکنند. خوب حساب کنند. آمریکا اینرا بعنوان یک تهدیدی علیه خود تلقی میکند".^۶

۳- و بالاخره هدف دیگری که بیانیه شورای عالی^{تحقیق میکند} تهیه تدارکات برای جنگ است. آنها همانند مورد قبلی هم تهیه تدارکات برای جنگ و هم اینکه "عزیمت جدید جنگ" عزم جمهوری اسلامی را در ادامه جنگ و طریقی بسیج کلیه امکانات مادی کشور به نمایش گذارند. جهاد مالی بدین منظور عنوان گردیده است. در بر

بیانیه شورای عالی جنگ این هدف دنبال میکند که بتواند با دامن زدن فضای تهاجمی امپریالیسم آمریکا به خلیج و احتمال حمله به ایران، از روحیات تهاجمی امپریالیستی بمنظور بسیج و استفاده کند رژیم از روحیات تهاجمی امپریالیستی و اسلامی تا زمانی که مقاصد بر ملا نشده بود و ماهیت جنگ برای توده نا آشکار نگذشته بود. بهره برداریهای نموده بود. و حال میخواهد با دامن زدن به "روحه خدا مهر با الهی" و انطباق جنگ ایران و عراق با جنگ ایران و امپریالیسم بسیج نیرو بردارند. هر چند که "خسالت خدا مهر با الهی" رژیم طی حال نای گذشته و ویژه با بر ملا شدن روابطهای با امپریالیسم آمریکا حتی برای سیاری از "موانع" رژیم هم آشکار بود. ولذا امکان به چنین تبلیغاتی نمی تواند. جنبه سازبسیج نیرو برای جبهه های جنگ بود. با این وجود رژیم جز جنگ نداختن بر هر آنچه که پیش میاید چه نتوانند بکنند؟ بر همین اساس نیز بلندگوهای رژیم مرتباً از حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در خلیج سخن میگویند و لاش میوزند که خسالتی "خدا مهر با الهی" برای خود ایجاد نمایند تا از این طریق نیز به مشکل بسیج نیروی آنها قایل شوند.

اولین ماده بیانیه شورای عالی پشتیبانی جنگ این هدف بسیج نیرو را دنبال میکند. "آنانی که قادرند خصماً زمینهای نیروی شرکت بکنند یا بدانها

در صفحه ۲۵

اکتبر، انقلابی که جهان را به انقلاب فرا خواند.

کتبر میاید
خروشان و آسیدیده
ز قلب آهنی و دود کارخانه‌های
سنت پترزبورگ و اودسا
با پتک پولادین کار
تا متوقف کند
جرمهای سرمایه را
تا که در هم شکند نظام کهنه را
و بسازد نظم نوین

بگشاید پیوند عمیق ترین و ریشه‌ای -
ترین تغییرات را در زندگی توده ها
 ایجاد نمود - تغییراتی که در انقلابات
پهمن نظیر نداشت و اساسا نمیتوانست
داشته باشد. اگر انقلابات پهنین پسک
شکل از استثمار را با شکل دیگری جایگزین
نمی میکردند اما انقلاب اکتبر تمام سسی
اشکال استثمار فرد از فرد را برچید.
انقلاب اکتبر تقبیحه منطقی و الزامی تک
مل جامعه سرمایه داری در عصر امپریالیسم
عمر گندیدگی و فساد آن و آغاز عصر
انقلابات پرولتری محسوب میشود.

انقلاب اکتبر بیان اقدام توأم بنا
آگاهی و جرات فداکارانه پیشتازان جا -
معه نوین یعنی پرولتاریا و حمایت بسی
دریخ زحمتکاران از این پیشتازان -
رهبری بی چون و چرای لنین و حزب بلشوی -
یک علیه تمام کهن و سرنگونی طبقات
استثمارگر و برپائی دیکتاتور پرولتار -
ریا برای ساختمان سوسیالیسم است -
فرمان انقلاب و فرمان بیباختن توده ها
ستمدیده و استثمار شده برای تحقق خما -
می خواست های سرکوب شده و برآوردن تما -
می آرزوهای تلنبار شده از یکسو و از -
سویی دیگر ابراز خشم و تحقیر شدن دربر -
هنه آنها به قلمی ترین و انقلابی ترین
شکل ممکن بوده - توده ها درست در لحظه
تمهین کننده - لحظه ای که هرگونه تسلل
و تزلزل از سوی طبقه بالنده فاجعه بار
است - درست در لحظه ای که توفندگی و -
تعرض توده ها در اوج و همزمان تزلزل و
فرماندگی حاکمین مرتجع و مردپن ونهیمه
راختن در اوج است - در لحظه ای کسه
لنین با درایت فایده وار با حداعت
عمیق از پهنده های اجتماعی و پهنده قیام
و انقلاب فرمان قیام را صادر کرده با

مستبدان و استثمارگران در پارلمان عهد
بانی با قهری انقلابی به تمهین تکلیف
قلبی پرداختند و توده ها چه بی باکانه
امر سرنگونی حاکمیت سرمایه داران و در -
هم کوبیدن ارتش و پوروکراسی و درهم -
فروریختن تمامی قوانین قناتی و سیاسی
و اجتماعی مغفور سرمایه داران را بدون
تزلزل و ترحم به انجام رسانیدند و ارتش
سرمایه داران را از بیرون و بیرون درهم
شکندند و لنین چه استادانه هنر قیام را
با درس آموزی از اساتید و رهبران بزرگ
پرولتاریا بی جهانی مارکس و انگلس رهبری
و به پیروزی رساند - تمامی این ها که
بخشی از معجزات انقلاب و فرمان اکتبر
بود سرعت و یکی پس از دیگری و از یک
پیروزی به پیروزی دیگر انجام گشت و -
بخش دیگر معجزات انقلاب و بخش سازنده و
برپا دارنده نظم جدید با همان سرعت
و بی ترسی جایگزین هر آنچه که نابود
شدنی بود گشت - دیکتاتور پرولتاریا
در شکل قدرت شوراهای کارگران و سربازان
به رهبری حزب کمونیست برپا گشت و امر
تسخیر قدرت سیاسی که مهم ترین امر هر
انقلابی است و برای پتاه و نداوم و -
گسترش انقلاب اکتبر اهمیت حاتی داشت
متحقق شده و تولد دیکتاتور پرولتاریا
بمعنای حافظ انقلاب و ابزار ساختمان -
سوسیالیسم و ابزار سلطه بلنماوش پرولتار
ریا در تمامی زمینه ها علیه بورژوازی
و اعوان و انماوش در تمامی دوران ساد
ختمان و کله به گسترش انقلاب سیاسی
حیات نوینی را به روی بشریت گشود -

اکتبر تحقق خواست های سرخورده -
مادی و معنوی بهما میلیون کارگر و -
زحمتکار را در کسامل ترین شکل آن که
هر هیچ یک از دیکراتیک ترین حکومت ها

۱۰ سال ۲۰ سال تمام از سالروز انقلاب
کتبر اکتبر میگذرد - انقلابی که بهما
رهاختی و دیکراسی و سوسیالیسم است -
انقلابی با خنمون جهانی و در خدمت آن -
انقلابی که برای اولین بار در تاریخ با
جا بیجا کردن پیروزمند و قلمی حاکمیت
طبقاتی در جامعه رومیده پایه ای ترین
خریبه را بر پیکر حاکمیت سرمایه داری و
مرتجعین وارد آورد - انقلابی سوسیالیستی
که پرولتاریا را در یک کشور - رومیده -
به حاکمیت رسانید و راه حاکمیت جهانی
اخر را برای رسیدن به جامعه بدون طبقه
یعنی کمونیسم هموار ساخت -
اگر انقلاب وسیله و ابزاری برای -
دیگرگونی و گذار از یک شکل اقتصادی -
اجتماعی به شکلی عالی تر است - اگر
انقلاب یک نیاز و تقبیحه طبیعی تکامل -
مبارزه طبقاتی در جوامع طبقاتی است -
اگر انقلاب عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی
نی است و در دوران انقلابی توده های
نظم مردم که قیلا از زندگی سیاسی بر
کنار بودند به عمور مبارزاتی بی سابقه
ای نستی میابند و دوران انقلابی بطور
سبع و عمیق تکامل اجتماعی را سرعت
می پهنده - انقلاب سوسیالیستی اکتبر عالی
ترین نوع انقلاب اجتماعی است که در سال

اکتبر، انقلابی که جهان را به انقلاب فرا خواند.

تفکیم و ثنوت اکتبر را نه در محدود-
ماندن انقلاب در یک کشور بلکه در گسترش
آن به حلقه‌های هر چه بیشتر وسیع-
امپریالیستی و گستره‌های متعدد در سیمای
ترین حلقه‌های آن می‌دانستند. پسرای
اولین بار در تاریخ انقلابات به جنبشهای
انقلابی جهانی پیوسته کشورهای مستعمره-
نیمه مستعمره و تحت سلطه پهنه‌های آسی
مستحکم و قدرتمند و استوار یافتند و به
کنک به امر رهائی کشورهای از پوچ امپری-
الیسم ساله روز انترناسیونال کمو-
نیستی گشت.

با تولد اکتبر بود که جنبش کارگر
بفعالترین شکل به سرسخت‌ترین حلقه‌های آسی-
عمار تحت سلطه استعمار توجه درخوردنا-
یسته نمود. هر سببای نظرات انقلابی-
لنین که گفته بود: " ... یکی از عمده
ترین سببهای که سرمایه‌داری اروپا نیروی
املی خود را از آن میگیرد تصرفات و-
متملقات مستعمراتی آن میباشد. قدرت-
های سرمایه‌داری بدون کنترل حیطه‌های
وسیع استثمار در مستعمرات نمیتوانند
حتی برای مدت کوتاهی به حمایت‌شان
ادامه دهند " کنگره دوم کمینترن-
اعلام داشت: " نیروهای امپریالیستی -
استعماری، همراه با انقلاب پرولتاریا-
ئی در کشورهای خودی و نظام سرمایه‌داری
را در اروپا سردگون خواهد ساخت. از-
این بروه ضرورت مبرمی دارد که بین
طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی و -
حلقه‌های تحت‌تیم مستعمرات و نیمه‌مستعمر
ات هم‌آهنگی برقرار گردد و کمینترن -
باید انجام این وظیفه مهم را بعهده
بگیرد. کلید مبارزه حلقه‌های تحت‌تیم -

کنی را برای انکار آن نیست. حتی
حاملان و حامیان انحرافات ریزه‌ریز-
نیستی حاکم بر دولت و حزب کمونیست -
عزروی نیز مجبور به اعتراف به آن
هستند. گرچه با تلاش بی وقفه‌ای ترک-
انحرافی خود را بجای پیام اکتبر می
خواهند در عرصه داخلی و بین‌المللی
جایزنده، اما تریبه انقلاب‌های و دوس
های اکتبر چنین مجالی به آنها نخواهد
داد.

لنین و حزب بلشویک و پرولتاریای
روسیه که پیام انقلاب اکتبر را در عرصه
داخلی بیرونی ترک کرده بودند و آنسرا
به انجام رسانند در اجرای پیام بین-
المللی انقلاب اکتبر نیز یوایق از وفا-
داران انقلاب بودند. لنین که سختی نا-
پذیرترین مبارز نظری و عملی انقلاب -
جهانی بود و این غصت‌ناک‌گیتی را -
حتی قبل از وقوع انقلاب اکتبر در تمامی
مبارزات خود علیه اپوزیتویم حاکم بر
انترناسیونال دوم به نمایش گذاشته
بود همزمان با ره یافتن روح و پیام -
انقلاب اکتبر به تمامی کشورهای اروپائی
و کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره -
لنین سازماندهی عملی این پیام را بسا
بریائی انترناسیونال کمونیستی بعهده -
گرفت. انترناسیونال کمونیستی پاسخ
مثبت و عاقلانه انقلابیون کمونیست به
انقلاب اکتبر در عرصه جهانی بود. لنین
انترناسیونال کمونیستی را هنگام منسی
تأسیس نمود که انقلاب اکتبر خود درگیر
مبارزه‌های انقلابی علیه ارتجاع داخلی و -
تیاروات خارجی بود. لنین و بلشویسم

پرولتاریائی تصور هم نمیرفت بر پا داشت.
نقدان را از بندگی به اربابیه زمین
مانند آنان را بر زندگی اقتصادی -
یتعانی و سیاسی خویش حاکم گرداند.
ارگران بعنوان سازندگان و حاکم بلا -
ماریش جامعه بر کل اقتصادیات و سیاست
اکم گشتند. انقلاب، ملل تحت‌تیم را از
بدست ملی رهانید و آنانرا محتای و

داوطلبانه در اتحادیه‌های بزرگ و برابر
آزاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
امان داد.
اکتبر سیاست انقلابی بین‌المللی
بود را در اعلام صلح بدون الحاق و بندگی
مردم تحت‌فرمان و همراه با دست‌آوردهای
داخلی در پهنه جهان به گریش در آورده
دین‌سان پیام و فرمان انقلاب اکتبر نه
نشا در پتروگراد و مسکوه در شهر
نا نجات و ایالات مختلف و در میان ملت
مای تحت سلطه امپریالیستی روسیه به پرواز
نرآمد و رهائی و دمکراسی و سوسیالیسم
را به آنان عرضه کرد بلکه به فراسوی
مرزها به جاهائی که کارگران و زحمت-
کشان کشورهای متخاصم درگیر جنگ امپری-
الیستی و قربانی سرمایه‌داران میشدند
بال گفود و با پیشنهاد صلح دمکراتیک
نوده‌ها را علیه سرمایه‌داران خودی به
انقلاب جهانی و سوسیالیسم فراخواند.
پیام اکتبر نه در محدوده‌های ملی
و منطقه‌ای بلکه به تمامی جهان بود. از-
همین رو عظمت اکتبر و تأثیر دوران ساز
آن در سرسخت‌تیم عزروی و جهان پرخ-
بت‌انجمنان عظیم و آشکار است که هیچ

در صفحه ۲۱

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران سراسر جهان

سویسیالیسم

جناح بازار سهم خود را طلب میکنند. خامنه‌ای در چند هفته گذشته، لایحه‌های اول نماز جمعه را به بحث ر باره مسائل و فعالیت‌های اقتصادی - ر " نظام نیلانی " اختصاص داده است. حتی که در حقیقت خود حمله‌ای است - جناح دولت که از نقطه نظر خامنه‌ای - مت تأثیر القائنات مارکستی قرار - ارده اسلام را نفهمیده‌اند و لذا حدود دشوری که اسلام برای کسب حلال مشخص زده است را بد تعبیر میکنند. خامنه‌ای ود در ابتدای خطبه‌اش متذکر معبود که سائل و فعالیت‌های اقتصادی " از آن - حت‌های مهم و ضمناً حساس است. یکی ز آن بحث‌های حاد و داغ و پر جنجال - محیط ما و محیط کارهای فکری ما بوده - ست. " اشاره خامنه‌ای به فساد و مناز - به‌ای است که از ابتدای قدرت گیری جمهوری اسلامی همواره جریان داشته است. ساله بر سر افزایش سهم بخش‌های مختلف سرمایه او تولید ناخالص داخلی است. این منازعه در طول حکومت جمهوری اسلامی در هر زمان به شکلی نمودار گشته و سبب حاد شدن تنش‌های درونی گشته است. بحران اقتصادی نیز خود بر این تنش‌ها افزوده و می‌افزاید. جماعت‌ملین هر بخش از سرمایه تلخی میوززند که حتی المقصور کاهن درآمد ملی را با کاهش سهم یعنی دیگر از سر بیگترانند و بهین طریقی کمترین میزان کاهن درآمدی را بر سر خود تقسیم کنند. دعوائی که بر سر سهم هر بخش سرمایه از ارزش اضافی است و نهایتاً بین سرمایه حتمی و تجاری در - جریان است و اکنون خود را به صورت تضاد بین جناح دولت و جناح بازار یا رز مسی کننده اس و اساس ماهیت تنش‌های درونی میات حاکمه را تشکیل میدهد. بحث انجس

خامنه‌ای در نماز جمعه نیز حول همین موضوع دور میزند. بحث خامنه‌ای پاسخی است به طرح‌های جناح دولت که در افسر کاهن درآمدی ارزی بیش از پیش فشار را بر بخش تجاری افزاینده و از محدود عملکرد آن میکاهد. مبارزه جناح دولت با جناح بازار که تحت عنوان مبارزه با گرانروی و احتکار طی عین ماه گذشته بسیار حاد شد به آنجا انجامید که طرح‌هایی را برای محدودیت مبادله و افزایش تعداد اقلام کالافایی که تحت نظارت دولت و از طریق کوپن توزیع میگردد به تصویب کابینه برسد. اعمال این محدودیت که هر چند بر اثر کاهن درآمدی ارزی صورت پذیرفت، بهر حال سهم جناح بازار از درآمد حاصل از " کسب و کار " را کاهش میدهد و از موقعیت اقتصادی " بازاربان " تا حدودی میکاهد.

بحث خامنه‌ای در باب آزادی اقتصادی این قبیل محدودیت‌ها را به طور ضمنی محکوم میکند و عاملین طرح‌ها را افرادی معرفی میکند که از معارف اسلامی بی بهره‌اند. خامنه‌ای بحث خود را بطور کلی از جایگاه اقتصاد در " نظام اسلامی " آغاز میکند و سپس بطور مشخص به حیطه کسب و تجارت می‌پردازد. وی میگوید: " عده‌ای از افرادی که مایل بودند از اسلام دفاع کنند اما تذکر عیبی اسلامی را هم فرست نمی‌داشتند آنها هم سر استفاده با اعتیاد کردند و منکر شدند که در اسلام چیزی به نام آزادی اقتصادی وجود دارد. بحث خامنه‌ای ادامه همان بحثی است که زمانی بیشتر بین رنشیانی و امام‌مسی کالافایی در نماز جمعه در گذشته رنشیانی در حامیان جناح بازار را به مدافعین ظالمت و القائنات مطلق‌شود و امامی کالافایی حامیان جناح دولت را کالایی معمو

فی کرد که از فقه اسلامی سرریخته ندارند و خلاف اسلام حرکت میکنند. بحث خامنه‌ای در حقیقت همان بحث امامی کالافایی منتقین با احتیاط بیشتری است. وی در مورد حد آزادی اقتصادی عنوان کرد که " فعالیت اقتصادی در جامعه اسلامی گفتیم آزاد است اما نه آزاد مطلق و محدودی دارد. در جامعه اسلامی مرز فعالیت آزاد همان چیزهایی است که بسته صورت کسب‌های حرام و تصرفات حرام در مال در کتب فقه معین و مشخص شده است. از این نقطه نظر هر محدودیتی در معاملات و کسب که " کسب‌های حرام " را شامل نشود خلاف احکام فقهی است که در رساله‌ها قید شده است. با همین استدلال است که خامنه‌ای بطور ضمنی جناح دولت که محدودیت‌هایی در امر کسب‌های حلال ایجاد میکند را بیباد استهزا " میگیرد و عمل این " برادران " را خلاف شرع و ناشی از القائنات مارکستی معرفی میکند. وی میگوید که ایشان " چون ندیده‌اند و فهمیده‌اند که اسلام برای فعالیت اقتصادی حدودی را تعیین کرده نه تنها نورا به حدود مارکستی و سوسیالیستی میرود. این غلط است و ناشی از کج فقهی است. ناشی از عدم توجه به احکام و فقه اسلامی است. "

جناح بازار که خامنه‌ای معتدل ترین بین سخنگوی آن به شمار میرود و خورای - نگهبان سرخ‌ساز ترین ارگان آن محسوب میگردد با " اتکا " به قوانین اولیه اسلام خواهان محدود شدن هر چه بیشتر تنش - دولت در اقتصاد خاکثر در حد مراقبت و رفع موانع قانونی بر سر راه و تشدد است. اعتقاد به این شبهه افارعه اقتصاد در نزد برخی از صاحب‌مشعبان و متولیان

جناح بازار سهوم خود را طلب میکند.

این جناح تا به آنجا گسترده است که جندی پیش در باره واگذاری و تصاحب جاهای نفت نیز از عینین استفتا کردند. این جناح که بطور کلی خواهان تفریق بخش خصوصی بر بخش دولتی است، از هنگامه نیام تا کنون که بعلمت بحران اقتصادی و سیاسی "امنیت سرمایه" در دوره های دراز مدت تأمین تمبیاعد و لذا سرمایه در بخش تجارت که دارای بازگشت کوتاه مدتی است می جرده اساساً بخش تجاری - سرمایه را نمایندگی میکنند. در مقابل این جناح و جناح دولت با تکیه بسسز قوانین ثانویه اسلام و تحت عنوان ضرورت با تاجامه که ناشی از "انقلاب و جنگ" است خواهان بسط کنترل و نظارت دولت بر اقتصاد است.

بر همین زمینه نیز جناح دولت "بنا به ضرورت شرایط جنگی" چند مدتی است که تهاجمی را برای محدود کردن جناح بازار افزایش داده است. روی سخن خاصه ای به "برادرانی" که از حدود و ثغور اسلام در فعالیتها ی اقتصادی "نهن نان فرورایسه حدود مارکسیستی و سوسیالیستی میروند" نیز همین طراحانی است که "بنا به ضرورت شرایط جنگی" حیثیت و حقوق کسبه و تجار را بر باد میدهند. وی می گوید: "کاسب بودن يك نعمت نیست که یعنی حال اخیال میکنند که اگر بکسی بگویند فلانی کاسب است یا تاجر است یا بازاری است این يك نعمت و دشمنی است. این هم يك انفراتل است که در برخی از عناصر که حقیقتاً غرض هم غالباً ندارند و از تفکرات اسلامی بی اطلاع هستند فریبان آنها رایج عده " در زمینه عملیاتی جناح دولت همای

مبارزه با گرانفروشان و متحرکان را بلند کرده تا بر سر جناح بازار بکوبد. - جناح بازار نیز جمای بی خبران از تفکرات اسلام نفاختی را بلند کرده است. اگر جناح دولت برای سرشدن کردن بیشتر بسار بحران اقتصادی بر جناح بازار و حفظ تقویت موقعیت خود در "نظام اسلامی" نمایش مبارزه با گرانفروشی و احتکار برای آنداخته است. جناح بازار نیز - برای حفظ و تقویت خود عامل اصلی گرانی را "سیاستهای دولت" معرفی میکنند. سیاستهایی که هم بسبب گرانی است و هم ضد اسلامی و سیاسی که با مصلاح بر طبق تفکرات مارکسیستی است. جناح بازار - بدین وسیله می خواهد که سیاست گذاران دولت را متروک معرفی کند و از اجرای طرحهای دولت جلوگیری بعمل آورد و دولت نیز با عنوان نمودن اینکه عامل اصلی گرانی و کمبایی "بازارهای" هستند که به شرایط جامعه بی توجه آند می گویند که جناح رقیب را در سامره تشرار نهد. از همین رو است که خاصه ای درجهما - بتا از جناح بازار میگوید: "بازاری بودن جرم نیست این طبق تفکرات مارکسیستی است که کاسب بودن و معامله گری کردن و خرید و فروش کردن یا سرمایه شخصی را يك گناه میدانند يك نوع دلالی موجب بالا رفتن قیمت میداند. از دالسر اسلام چنین چیزی نیست. وی سپس بر پایه مقدماتی که چیده است نتیجه گیری میکند و به جناح دولت در تصحیح افکار خود تذکر میدهد: "نفس معامله کردن خریدن و فروختن و جنس را از جایی به جایی بردن و معامله کردن یا اینکه جنسی را تهیه کردن و به مشتری فروختن اینها هیچ اشکالی ندارند. من میخواهم تذکر

بهم به برخی از برادران نا آگاه و نادان آشنا به معارف اسلامی که نعتیت عربستان را تصحیح کنند". اما همانگونه که واقعیتها نشان داده اند نشانهای دو جناح اصلی نه بر سر بی اطلاعی یکی از احکام اسلامی است و نه بر سر احتکار دیگری. و نیز نه بر سر اینکه عامل اصلی گرانی و کمبایی کدامیک اند که بدین وسیله با تذکرات مساله فیهله بسپا بده مساله بر سر تمایز بین دو بخش سرمایه است که در شرایط بحران انقلابی و در شرایطی که بحران اقتصادی شرایطی در آمدی کسبمور را تنگ کرده است و در شرایطی که جنگ و هزینه های جنگی هر چیزی را تحت الشعاع خود قرار داده است. حاملین هر بخش از سرمایه تلاش می کنند که بر اقتصاد و نفوذی قلمی کب کنند. اما جنگ تسفرت بین حاملین سرمایه و رژیم تثبیت ناعده جمهوری اسلامی را بی ثبات تر می آرد.

جناحیت و خیانت در سربلانکا

علیه رژیم سرمایه داری حاکم بر آن کشور میبایست. خلق تا میل و سازمانها و انقلابی آن با مطلق کردن حق تعیین نوعت و توجیه نکردن تعال به وضعیت و ضمیم کارگران و زحمتکشان سینتهالی و در نتیجه یا ز گذاشتن دست مرتجعین حاکم در استفا ده از این ضعف و تحریک ارتجایی احساناً کور دشمنی در توده های سینتهالی و همبستگی عظیم کارگران و زحمتکشان - سینتهالی را که تا شورت قطع مثبت بر مبارزات آنها میتواند داشته باشد کب نکرده اند. نیروهای انقلابی تا میل یا تنگ نظری خود نه تنها خلق و زحمتکشی

جنایت و خیانت در سریلانکا

ملی دومه اخیر تعدید جنا یا تنسی
 لنگا ک یادداشت مستقیم دولتارتداعسی
 ندوستان ، درتوافی کالمز با دولست
 ری لانکا ، علیه خلق بپا خواسته نامیل
 ری لانکا صورت گرفته است . کنتشاره
 برانی و خانه خرابی بسیاری که بدون
 ارتکاری ، عیوم برا کئی و خیانت رهبری
 رده بورژوازی حاکم بر بزرگتریمسخت
 ازمان جریکی ، جنبش ردا نمیش خلق تا میل
 معنی بپرها ی آزا دینیش تا میل ایلام انجام
 رفت با این سادگی ها اسکان پذیر نبود
 نایبی که تحت لوی " طرح صلح " دو-
 نهایی سری لانکا و هندوستان برای " ناتم
 ادن " به جنگ داخلی در سری لانکا مسا
 جمیل خلق صلح و به ز مین گذاشتن املحه
 خورشیان " و قبول و ترویج این بندگی
 ذنکین از سوی رهبران سازمان جریکی
 میرهای آزا دینیش تا میل ایلام بوتوع
 موته است . خیانتی که تاوان آنرا
 ودهها و مبارزین تا میل یا کتبه دادن حد
 انزیا وارگی و خانه خرابی هزاران تن
 از دست دادن مواضع کلیدی بوسیله
 به چهره جفنا که ملی نبردهای حساسی
 بهار ساله بیست آمده بود مهرداخت
 بودند .

لنسن دردهای اولیه قرن بیستم
 بوده های کارگروینمکش را جهت بفسود
 مدن هبپا خواستن و صلح برگرفتن برای
 هاشی هدمکراسی و سوسیالیسم فراخواند
 با اعلام داعت " طبقه ستمکشی که برای -
 آموختن و بکار بستن و بدت آوردن املحه
 کوشش نکشد ، مستحق آن است که با او -
 مس چون بردگان رفتار کنند " . لنین
 همچنین هشدار میداده : " ما نمی توانیم
 نرا مرفس کنیم که ، مگر اینکه بورژوا -
 فرست با ا پورتونیت بود ، درجا معای
 نی جنبی ردا بهیض خلق تا میل سری لانکا

طیقاتی ز تنگی میکنیم راه نجاتی از
 آن جز از طریق مبارزه طبیقاتی و سسر
 نگونی قدرت ایقه حاکمه نه وجود دارد
 نه میتواند و بپودا بته باعد " و " در
 هر جامعه طبیقاتی هچا دردوران بردگی
 و سرفدام یا درحال حاضر دردوران بردگی
 مزدوری ، ایقه ستمگرهسواره مسلح بوده
 است " . و از اینرو برای رجاتی هدمکرا
 سی و سوسیالیسم ایلام میکنند " . معار
 مسا بپده ، صلح کردن پورولتاریا برای -
 انقلاب ، صلح مید و طمع صلح کردن بورژوازی
 باعد " . درحالی که آموزشهای مارکسی
 ها ننگس و لنین ، سواره ، ما مسوزنکسهر
 کارزار طبیقاتی و جنبش داخلی ، هرگز نه
 صلح خواهی بورژوازی و سرتجیب و نشاندن
 ی بر زمین گذاشتن املحه و " حل " مسائل
 از طریق مسائل امتزاعی شرح ز دست
 است که هچون سرکوب معان گپتند
 ایز اردیگری برای تداوم چه بندکس -
 توده های کارگروز ستمکشی بپا خواسته می
 باعد و مرجین و میاغین ، بنین فرعیات و
 تحمیل کردن آن به توده های که دست
 به صلح برده اند بورژوازی و اعوان و -
 انصارش را بوجعتا نذاشته اند ، خرده بورژوا
 های کودن ، رفرفر مستی و ا پورتونیت های
 غاشبی برای تا پود کردن انقلاب و جنبش نیمه
 نسنندونن دادن با بین نیرنگهای بورژوازی
 ی و ستمگرانه در جبران جنگ داخلی و مبارز
 طبیقاتی یعنی کتبه بته به نریا نگاه
 بورژوازی رفتن میاید . آنوقت در آخرین
 دهه های قرن بیستم ، رهبران خرده بورژوا
 ساز ستمگرا و متزلزل سازمان جریکی بپرها
 ی تا میل ایلام با پذیرفتن نیرنگهای رژیم
 های ارتجاعی سری لانکا و هندوستان تحت
 لوی ماهده " صلح " سری لانکا و هند
 وستان که در واقع قراردادی برای تا پو
 نی جنبی ردا بهیض خلق تا میل سری لانکا

سوسیالیسم

است ، و گردن نهادن به مرامیلا آنکفا مسل
 خلق سلاح و بز مین گذاشتن املحه " موریش
 یان " درازای تکه نان " خودمختاری -
 محدود ملی " ، " نانشواسته ؟ " ، " مسا
 کفی خیانت بار با قصابان توده ها بعمل
 آورده اند . محاشقی که تاوان آنرا توده ها و جسر
 یکپای بسپاری درحالیکه رژیم سری لانکا
 را با نیردهای حساسی خود در تنگنا گذاشته
 بودند با خون خود بر داختند و اعنا لگران هتد
 در لباس قیصر خون ریز اسپار تا کوبای -
 تا میلی ، این بندگان بپا خواسته را به چپار
 میخ کشیدند .

تاریخ مبارزاتی خلق تحت ستم تا میل
 سری لانکا که ۵ / ۱۸ درمناز جمیست
 ۱۴ میلیونی آن کنور تا تشکیل میدهد
 وعدتا در مسال و عری سری لانکا

سگنی دارند به سالهای قبل
 از ۱۹۳۱ که هنوز سری لانکا گرفتار سوغ
 استعمارها میریالیسم انگلستان بود
 بر میگزرد ، در آن زمانها اسریالیسم
 انگلستان از این تفرقه ملی جیست
 تداوم حکومت استعماری خود استفاده
 میکرد . براس استیقلال در سال ۱۹۴۸ بورژ
 وازی سیمپالی که ملت ستمگرا تشکیل
 میدهد با قبضه کردن تمامی قدرت سیم
 سی و محروم ساختن بورژوازی تا میل از
 این قدرت ، ستم مناعفی را علیه علسی
 تا میل اعمال میکنند . حاصل مبارزه توه
 ده های تا میل جهت کسب خودمختاری ای -
 لاشعری و معالی تحت رهبری بورژوازی
 جیون و ساز شکار " جبهه متحد رهائی
 بخی تا میل " هزاران کتبه و سندها هزار
 آواره بی طامنان که چندین دهه هزاران -
 آواره کسوز هتد و سخته اند ، میاید جبهه
 متحدگنا میل با سوهله عبوه ای گنا سخته
 و مالست آمیز ، برای چندین دهه توده

جنایت و خیانت در سریلانکا

اراستغالی در برابر دشمنان، سواپنا سلج ارتش و پادشاهی سیاه دولت، ارتجاعی مرکز ی به قصابی میرود. پس از آنکه جوده‌های کارگروز حشکس با پوست و گوشت عویس احسانه بودن این شیوه‌های - سرپای عدل را که تنها از سزای کبود فرصت طلب برمی‌خیزد درگاه نمودند - به تجربه دریا فتند در تمامی جوامع ایقانی مبله حاکم همواره پلور سلج عمل میکنند به مبارزه مسلحانه انقلابی روی آوردند - و با زبان تیرا نقلابی حقایق تیر خدا نقلابی برافشاندند بر زبانی که برای اولین بار خلق تا میل سری لانکا - ایمنوان خلق بخود آمده بیایانسته و - همین کننده سرخوش خویش در عرصه جنایتی مطرح ساخته است -

تولنه فاجعه جنایتبار چند ماهه اخیر هنگامی طراحی و مرحله اجرا گذاشته شد که دولتهای ارتجاعی سری لانکا و هندوستان در هر اس از نتایج انفجار آبه میز مبارزات مسلحانه خلق تا میل سرلانکا و تانیرا لانکا و تانیرا پدیدار ن بروی - ۵۴ میلیون خلق تا میل هندوستان کسه فریادت تا میل نادو هندوستان ز ندگی میکنند فقط باریکه‌ای آب آنها را از هم دیگر جدا ساخته جهت سرکوب متسک جنبش انقلابی استقلال طلبانه خلق تا - میل سری لانکا و معاهده‌ای رایبه احتسایا نندند - بر طبق این قرارداد " صلح " جریکهای تا میل سیبایست اسلحه رایبه زمین گذاشته و با پایا ن دادن به جنگ داخلی، مسئله مورد اختلاف را از طریق - " مالمشویا نه " حل و فصل کنند - در ازای گردن نهادن رهبران سازمان جری - یکی بپیرای تا میل ایلام به چنین برد

گی دولت مرکزی سری لانکا خود ستفاری محدودی با نهالها نماید - برای به اجرا در آوردن این طرح جنایتکارانه دولت هندوستان رهبران بپیرای تا میل ایلام را که تحت نفوس هستند و مقر فرماندهی شان در ایالت تا میل نادو هندوستان است تحت فشار قرار داده با تحمیل ذبار از سوی دولت هندوستان و همچنین در اس رهبران بپیرای تا میل از رادیکا لیزه عدل جنبش که از سوی برخی سازمان نیاسی که خود را بپیرای مارکسیست لقبیت معرفی نموده اند هدایت مییوند - آنها بلج " صلح " گردن میکنند - فرماندهان فلامی جریکهای بپیرای تا میل یا تحویل دادن اسلحه‌های خود به فرماندهان نیروهای نظامی هندو - ستان مستقر در ایلام جزیره جفتا در سری لانکا و جریکهای خود را وادار به تحویل سلاح مینمایند - تنفر از خیانت رهبران آنچنان بود که ۱۴ تن از جریکهای مبارز خلق تا میل که در اسارت و زبیم سری لانکا قرار داشتند در رژیم قسدا انتقال آنان به کلمبو یا تخت سری لانکا برای انجام شکنجه‌های بشعرا داشته در زندان دست بفرامت تیرمانان ای زندو بسا خوردن قرص‌های سیانور با مرگ عویسی به بارت خدم نتج یافته جریکها و خلق تا میل جریه ای آتندغان پیرا نگیس زدند و با چنین دعوتی به تسلیم فکردن - نتج و به حرکت در آوردن مسجد جریکها - توبه طند های دولتهای هندوستان و سری لانکا و غیافت رهبری بپیرای تا میل را افشای و خنقی کردند -

پس از این اقدام تپور آمیزه جریکها با افتخار از تحویل دادن اسلحه به مقابله ای انقلابی و فعال در پیش روی - سرپایان هندی سوی مفرها ن در شمس

جفتا که طی سالها مبارزه سخت و بی‌امید دو کسجدن جمع کشیری از سرپایان و پادشاهی سیاه دولت مرکزی سری لانکا به دست آورده بودند دست زدند - اما پله پله بیای مز دوران هندی و غیبا لکیهای سری لانکائی شان قریبا نپهای بسیاری را از توده‌های - تا شیل مذا فچین و اتنی حق تعویب سرخوش

گرفت - با لاره - هزار جکمه پوی هندی " پاسدار صلح " به خرب تویها نسه - تنگین و سبیران هوائی و کفتا توده‌ها - مپفتا رایبه اختلال خود را آوردند -

پس از وقوع جنایت در حالی که رهبران سازش کار و سرخورد - بپیرای تا میل هم چنان برای آتش بس به دست و پای فرماندهان اغفالگر هندی افتاده اند و فرماندهان هندی غربا پدیسوس هرگونه آتش بس و - بخشودگی و تا مین " خورشیدان " رایبه زمین گذاشتن اسلحه اعلام کردند - " خو رعیان تندرو " با جندگ و گریز و بهلاکت رسانیدن دهها وسعها مزدور هندی خود را به جنگلها رایبه مصلها بی که چندین سال پیش مبارزه مسلحانه خود را آغاز کرده بودند رساندند تا با سلاح حق خود حق تعین سرخوش خویش را با زور اسلحه یعنی رهنمون لینم از دست مستمگران و استقامت رگران و کلیت مرتجعین بگیرند - آنها با کوله بساری از خون و غم به جنگ رفتند تا جنگی سخت تر را از سر گیرند تا آنها به جنگ رفتند تا تنگ رهبران خرده بورژوا را با عزم راسخ خود از جنبش انقلابی پاک کنند -

فاجعه اخیر همچون فجاج بورژوازی تا میل در دهه‌های قبل تا وان عظیمی را از توده‌های تا میل گرفت - تا وان سخت و پسر برد - تیربه! ی دردناک تیربه! ی که باریها و بیارها از سوی رهبران بورژوازی و خرده بورژوازی جذبشها به توده‌ها تحمیل شده

سوسیالیسم

جنایت و خیانت در سریلانکا

است. سخنانت اخیر رهبری خرده بورژوازی جنبش خلق تا میل ثابت نمود که خرده بورژوازی همچون بورژوازی دارای هیچگونه رسالت انقلابی - مگر به ناپودی کشا نیدن هر جنبشی که در آن رهبری داشته باشد - نسبت به این نوان خونبار به کارگران و زحمتکشان تا میل و جهان با ردیگر ثابت کرد که برای هرگونه مبارزاتی حتی مبارز برای رهایی ملی هیچ نیروی جز پرولتاریا و کمونیستها قادر به رهبری قاطع و بیروز متذآن نیست. تنها کمونیستها و پرولتاریا قادرند تمامی جنبهای رهایی بخش را نیز به سرانجام بیروز مند خویش و نرا تر رفتن از گام دمکراتیک به سوسیالیسم برسانند.

توطئه و جنایات عظیم توافقی دولتهای هندوستان و سری لانکا و تن دادن رهبری - خرده بورژوازی جنبش انقلابی تا میل به این توطئه حاوی تجربیات بزرگی است که میتواند آن از آن درسهایی گرفت. دولت ارتجاعی هندوستان تا زمانی از مبارزین تا میل پیروزه بپرهایی آنها دیدن تا میل اسلام حمایت کرد که از آن برای تحت فشار قرار دادن دولت سری لانکا و تحمیل همومنی خود در منطقه استفاده نماید. سری لانکا که در جنوب هندوستان واقع شده است از نظر استراتژیک دارای اهمیت بسیاری برای - ممبریایم و ارتجاع است و بیفتوان ملی - بر سر راه همین خاطر دور و دورها و رسانه و شمال قبا نوس هند متصل میکند.

با گردن نهادن دولت سری لانکا با این موضوعی (در نتیجه و عزم شدن اوضاع داخلی این و در اثر مبارزات رها تبخشی خلقی

تا میل) حمایت از بپرهایی تا میل از سوی هندوستان نیز ملزومات خود را از دست میدهد. و مهمتر آنکه حمایت بیش از ۵۲ میلیون خلق تا میل ساکن ایالت تا میل نادر هندوستان از مبارزه رها تبخشی خلق تا میل سری لانکا - (خلق تا میل هندوستان با بپرهایی اعتصابات، تظاهرات و میتینگهای عظیم خود اعتراضات - گسترده ای علیه کشتار خلق تا میل توسط حکومت سری لانکا برای اتمام و حکومت هندوستان را در حمایت از مبارزین تا میل تحت فشار قرار میدادند این روند اعتراضی هنوز ادامه دارد) و نمکاس و نفوذیسی تردید مبارزه خلق تا میل سری لانکا بروی خلق تا میل هندوستان و خطر گسترش این جنبش به ایالت تا میل نندین تا میل نادر هندوستان و به حرکت درآوردن جنبش انقلابی در آن ایالت و افزایش روحیه انقلابی بی در کما رگران و زحمتکشان ایالات دیگر هندوستان و دولت هندوستان را بر آن مبنی دارد که با برآوردن همومنی این و گردن نهادن دولت سری لانکا به خواستههای آن نه تنها حمایت خود را از رهبران سازمان - خرده بورژوازی بپرهایی تا میل دریغ کند بلکه نسبت در دست دولت سری لانکا به سرکوب گتورده توده های اصلاح پرست گرفته تا میل سری لانکائی بهبود آرد.

اگرچه بهره گیری از تضادهای دولتهای بورژوازی در جهت پیگیری اهداف انقلابی امریست که پرولتاریا و کمونیستها آفرار دنی میکنند و بطوریهالکتیکی از آن بهره می جویند. اما تا نکا سلقی به این تضادهای و در تحت کنترل قرار گرفتن جنبش سازمانهای سیاسی بدولتهای بورژوازی متخاصم جنبشها را با فجابیح

عظیم و فلاکتباری مواجه میسازد. زیرا تمامی دولتهای بورژوازی دشمنان قسم خورده هر جنبشی انقلابی اند.

در حالی که کمونیستها و پرولتاریا همواره در جلب حمایت و همبستگی بیمن المللی کارگران و زحمتکشان کوشش دارند و بر آن تاکید میکنند که همجنان که حمایت کارگران و زحمتکشان هندوستان از مبارزه خلق تا میل و فشار بر روی دولت هندوستان تا شمر عظیمی به روی جنبش رها تبخشی تا میل سری لانکا دارد. در عوض رهبری خرده بورژوازی از آنجا شیکه رسالتی در رهبری انقلابی ندارد و همواره از تمسقی یافتن و راهبکاه لیسه شدن جنبش و پیش تر رفتن توده های کارگرو زحمتکشان از خواستههای تنگ نظرانه رهبری هراس دارد. به بهره گیری از تضادهای دولتهای متخاصم مطلقیت بخشیده و خود و جنبش را به آن وابسته میسازد. همین اتکا و هراس از توده های کارگرو زحمتکشان است که رهبران بپرهایی تا میل را به جنبش کارشیکاریهایی خبا نقیاری کشانیده و توده های را با چنین فجابیسی مواجه میسازد. بپرهایی تا میل ملی یکی دوسال اخیر چند بار به سازمانهای رادیکال ترز حسنه کشان که موضع سازمان نا بنیتر در دفاع خلق تا میل و مبارزه برای حق تعیین نوعت خود داشته اند حمله برده و خسارت جانی و مالی فراوانی به آنها وارد آورده است.

اما جنبش رها تبخشی خلق تا میل سری لانکا از ضعف دیگری نیز رنج میبرد و آن ناتوانی و عدم توجه در جلب پشتیبانی توده های کارگرو زحمتکشان اکثریت است. سنجمانی سری لانکا و کشا نیدن آنها بسیار

در صفحه ۸

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

سوسیالیسم

تسکی (اواخر قرن بیستم) و اروکسون
 نسیم (نیمه دوم قرن بیستم) بر یک
 طبیب کوبیده اند. منشوریم ۱۹۱۲ بر همان
 طبیبی کوبید که در ۱۹۰۵ کوبیده بود. بسط
 سرمایه داری و ایضا بسط سرمایه داری
 از همان طرف شناخته شده قوانین حاکم بر
 رشد اولیه سرمایه داری و بگذارید نمونه
 ای از این اکونومیسم را ارائه دهیم.
 در سال ۱۹۱۶ زمانی که جنگ بحران اجتماع
 می را در روسیه دامن زده بوده دستگانه
 سلطنت در خطر قرار داشت و اعتبارات
 کارگری اعتدالی نوینی را آغاز کرده بودند.
 منشوریم بر عکس بلشویسم که از بحران
 ایجاد شده جهت تسبیح توده ها برای سر
 نگونی سلطنت و بورژوازی بهره میگرفت و
 به راه های تعدیل بحران جامعه سرمایه
 داری می اندیشید. نماینده منشوریم ها در
 یک سخنرانی غالب به کارخانه دارها راه
 چاره را اینگونه توصیف میکند: شما باید
 بخواهید که قدرت بوروکراتیک موجود از
 محنت کنار روده و جای خود را به شمار
 مقام و ارشاد اجتماع کثونی و واگذار
 کنید. آخرین کلام چه در زمان رشد مسلح
 آمیز سرمایه داری و چه در زمان بحرانها
 انقلابی بسط سرمایه داری است. نیروهای
 از این جریان در زمان رشد مسلح آمیز
 سرمایه داری و انقلاب را غرغر میکنند
 تا بهنگام وقوع انقلاب در کنار بورژوا
 زی کمر به نابودی انقلاب ببندند. چنین
 بود عملکرد سوسیال دموکراس آلمان پس
 از جنگ جهانی دوم و منشوریم در ۱۹۱۲
 محنت از قبل آماده شده بوده هنوز
 سرمایه داری با نظره کافی بسط نداشت
 و رشد نیروهای مولده کفایت نمیکند و
 این ملاک ترجه رشد خود با اندازه کافی
 گذار است تا به هر جامعه و هر مرحله ای

پرولتاریا و انقلاب

مرحله ای از رشد سرمایه داری قرار دارد و
 اساسا از نقطه نظر تاریخی - جهانی -
 کلام "عصر" زندگی می کنیم.
 لذا در طول تاریخ سرمایه داری -
 این جریان اپورتونیستی مرفطر از قالب
 های متفاوت و پوششهای رنگارنگی که بخود
 میگیرد و ادله ویژه ای که ارائه میدهد -
 همواره در جوامع گوناگون و در برهه های
 مختلف زمانی و بر زمینه - لوح متفاوت -
 توسعه سرمایه داری و رشد نیروهای مولد
 چه از نقطه نظر جهانی و چه جامعه ای -
 خاص و آخرین کلام بسط سرمایه داری و از
 این طریق رشد نیروها و مولده است - از
 برنشتاینسم و میلرانیسم و گرایش مسلط بر
 انترناسیونال دوم و بعد کائوتسکیسم و
 منشوریم و... گرفته تا مکتب فرانکفورت
 "اروکسونسم" به جهانی ها و... همزا -
 دان کاملا عربانان در ایران از حزب -
 توده و اکثریتی ها گرفته تا رنجبران و
 شورای متحد چپ و... همگی بر مدار بسط
 سرمایه داری و باصلاح برای تعمیق زمینه
 های مادی تحول به سوسیالیسم می چرخند.
 در ابتدای زمان و مکان به نسبی میگرا -
 مند و ابتدیی را که بورژوازی برای نظا
 می میطلبید و مبارزه انقلابی پرولتاریا
 به خاطرهای می افکند اکونومیسم به وی
 باز میگردد.
 پس تعجب آور نیست که قلب اکونومی
 مستها - در مکان و زمانهای متفاوت -
 یکسان روی جذب قانون سرمایه میارزد.
 برشتاین (نیمه دوم قرن نوزدهم) ها کائو

اگر این قلمه در وصف اپورتونیسم راست
 میخواست سروده شده به چیزی نظیر قلمه
 زیر است می یافتیم.
 قلب اپورتونیسم راست
 مانند قلب نمایی است
 که روی جذب قانون سرمایه میارزد
 و در تمام مناطق و خار زردی
 همیشه در جهت رفرف می ماند.
 چنین است جهت یابی اپورتونیسم
 راست که همواره بر مدار تحول گرائی
 آرام میچرخد و خار زردی رفرف را نشان
 می گیرد.
 اپورتونیسم راست در جهت توجیه
 رفرف و گنجاندن انقلاب - در هر شرایط -
 در جای خوب توان بورژوازی و نه تنها
 قوانین عام تحول از یک دوران به
 دورانی دیگر را در بعدی تاریخی - جبه
 تی که بر اساس آن باید یک فرماسیون -
 اجتماعی "هه امکانا خود را برای -
 رشد کلیه نیروهای تولید شان به اتمام
 رسانده باشد" تا به یک فرماسیون اجتما
 می نوین میندک شده عینا به کلیه جوامع
 مرفطر از شرایط ویژه هر یک منطبق می
 گردانده بلکه با چشم فرو بستن بر تحولات
 تاریخی - جهانی و نیز تحولات جامعه
 منحصی و همچنان از قوانین حاکم بر رشد
 اولیه یک فرماسیون - در تمامی پروت
 رشد آن فرماسیون - دفاع میکنند. از این
 نقطه نظر این جریان سوسیالیسم را بطور
 کلی نمی کنند بلکه عملا فقط آن را -
 غرغر میکنند. به این معنا که برای تحو
 ل جامعه چه سوسیالیسم بسط کامل سرمایه
 داری و رشد نیروهای مولده متناظر بر آن
 ماه کلید کلیه انقلابها محبوده مرفطر
 از اینکه کدام جامعه یا شرایط ویژه و -
 تناسب قوای طبقاتی مطرح است و یا در چه

عده بسط سرمایه داری و رشد نیروهای مولد در همه جا، تحت هر شرایط و در هر زمانی و البته با قید "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" تاکتیک (و در واقعیت اساس

استراتژی) این جریان است که بر ملاکی کمی استوار میباشد. پس، از دیدگاه این جریان مبارزه طبقاتی بمنابۀ "تنها نیروی محرکه تاریخ" چه میشود آیا این جریان بر مبارزه طبقاتی خط میثاقی می کشد؟ پاسخ منفی است. اپورتونیسیم راست مبارزه طبقاتی را انکار نمی کند، لیکن "مبارزه طبقاتی" را بر دیدگاه تحول گرایانه بنا میکند. مبارزه طبقاتی به تغییری بلاواسطه از سطح توسعه سرمایه داری و رشد نیروهای مولده تقلیل می یابد و کمیت گرائی این جریان که تحولات تاریخی را با آن محک میزند دامنگیر

مفهوم مبارزه طبقاتی نیز میگردد. در حقیقت، اپورتونیسیم راست نه تنها مبارزه طبقاتی را منکر نمیشود، بلکه این عامل در کنار عامل درجه رشد نیروهای مولده قرار میگیرد و با بویژه زمانی که برای عامل درجه رشد نیروهای مولده در اثبات ضرورت بسط سرمایه داری بلندتر در محور استدلالات قرار میگیرد که بهر صورت ضرورت بسط سرمایه داری اثبات شود. بعین طریقی و بطور کلی - رابطه ای کمی بین رشد نیروهای مولده و مبارزه طبقاتی برقرار میشود تا مفهوم مبارزه طبقاتی نیز در دایره تکامل گرائی تدریجی جا بگیرد.

مارکس خود در نامه ای به ویدمیر در سال ۱۸۵۲ میگوید که "نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و نه کشف مبارزه میان آنها هیچکدام از خدمات من نیست. مدتها قبل از من مورخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقاتی و اقتصاد

پرولتاریا و انقلاب

رسانده اعلام کند که "جمهوری اسلامی استراتژی ما است" و بعد خود و اعوان و انصارش فرا رسیدن "موقعیت های جدید" و باز "با تحلیل مشخص از شرایط بسط مشخص" این "استراتژی" را به اشکال دیگر حکومت سرمایه اعم از جمهوری فموکراتیک اسلامی و یا ۱۰۰۰ تری دهند. هر چند باید اذعان نمود که در بین نیروهای معتقد به انقلاب بورژوا - دموکراتیک و رهبری نیروهای غیر پرولتری بر انقلاب کمتر نیرویی از قدرت مانور (۱) -

حزب توده برخوردار بوده است. و بهر حال، برخی از این نیروها به شکل ویژه ای از بسط سرمایه داری در ایران معتقد بوده و تاکتیک های خود را بر آن اساس قرار داده اند. همچنین باید متذکر شویم که بحث کنونی همانگونه که قبلا گفتیم بر مبنای فصل مشترک و هسته اصلی متدلوزی این نیروها در تعیین وظایف، مضمون و نیروی رهبری گذشته انقلاب است. بدین لحاظ، تحلیل فعلی فقط ریشه نظری (و عملی) انحراف نیروهای این جریان را - مشخص میکند و اینکه این نظریه مویسد مواضع غیر پرولتری این نیروها در انقلاب به کنونی است همین و بس. در اینجا درجه انحطاط نیروهای این جریان و پایگاه طبقاتی هر یک از آنها مورد بحث قرار نگرفته است و از همین روست که در این جا از حزبی مافوق ارتجایی چون رنجبران نیز نام برده عده است.

تحول گرائی و مبارزه طبقاتی بهر حال، گفتیم که اپورتونیسیم راست بر مدار تکامل گرائی تدریجی متمرکز

از رشد انبساطی باید. چرا که اکتونیسیم انقلاب را از طریق یک ملک کمی تبیین می کند.

در ایران، اینها اکتونیسیم اکنون همان وظایفی را بر دوش میکشد که در سال های ۱۳۲۰ بر دوش داشت و با در سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۶۰ گرییم در بین نیروهای این جریان تفاوتی است. اما نه بر سر جذبیه قانون سرمایه، بلکه بر سر اینکه با کدام جناح بورژوازی باید متحد شد و با عاقره زیر چتر کدام برنامه بورژوا - رفرمیستی باید قرار گرفت. حزب توده - مدال راه رشد را بر سینه آن جناح از بورژوازی میکوبد که با دولت شوروی کمتر خصمانه برخورد کند و در مدتی نسبتا خوبی از تجارت خارجی خود را به آن کفشدوزک اختصاص دهد. در عویر، "رنجبران" آن - جناح از بورژوازی را مترقی میثاقسدو "بیسفرقت" جامعه را تحت زعامتش خواستار است که روابط خصمانه تری با دولت روس" داشته باشد و یا لقب در مسند پائینی از روابط اقتصادی و گرفته هم این در نیرو و هم سایر نیروهای این جریان، همگی (اگرچه به درجات گوناگون) بر مدار رفرم، بر بسط سرمایه داری و اتحاد با بورژوازی قرار دارند. البته اشکال قدرت سیاسی و جناحی از بورژوازی که متحد بحساب می آیند و عاقره، شکلی از برنامه بورژوا - رفرمیستی که توده ها را باید به زیرین فراخوانده می توانند متفاوت باشند. تمامی این اشکال یکی است، چرا که "استراتژی" اپورتونیسیم از نظم موجود فراتر نمیرود.

پس تعبیب آور نیست، حزب توده ای - که جناح واقع بین حکومت شاه را میتواند در حسرت نوازی از آنسو (هر چند - منبرانه) بالآخر دوران قیام را بر

چود همس میکند مارکسم مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط میدهد. مارکس در همان نامه فوق الذکر میگوید: "کار تازه‌ای که من کرده‌ام اثبات نکات زیرین است:

(۱) اینکه وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولیدات، (۲) اینکه مبارزه طبقاتی ناچارکار را به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می‌سازد (۳) اینکه خود این دیکتاتوری فقط گذاری است بسوی نابودی هر گونه طبقات و بسوی جامعه بدون طبقات".

اکنون میسب به شیوه خوده تا آنجا که طبقات امری مربوط به تعبیر جهان است همانگونه که در مورد دورانهای مختلف تاریخی مطرح ساختیم، بویژه طبقات در مراحل تاریخی معین معترف است. اما در مورد "اینکه مبارزه طبقاتی ناچارکار را به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می‌دارد" حرفهای اکتونومیستی، گفتیم که اکتونومیسم بطور کلی تحول به سوسیالیسم را رد نمیکند. اما فقط بطور کلی و در زمانی تا معلوم. مثلا در هفتمین روز هفته و با فصل پنجم سال. اما امروز پاسخ اکتونومیستی به چگونگی تحول به سوسیالیسم چیست؟ ماهیت تمامی انواع مختلف پاسخهای اکتونومیستی (البته به درجات گوناگون) همان تحول گرانی تدریجی است که خود را در رشد نیروهای مولده و پیوسته آن رشد تدریجی مبارزه طبقاتی باز می‌یابد. تراکم پیوسته کمیتها تحول به سوسیالیسم را ایجاد خواهد کرد. ماهیت کلیه پاسخها این چنین است. لیکن تدریجی حال تفاوتهایی نیز مطرح است. تفا-

پرولتاریا و انقلاب

چنان که وجه غالب این جریان در قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰ بود (و با ساختمان دولتی را بشیوه اکتونومیستی یعنی در حقیقت برای تعمیق مناسبات سرمایه‌داری طرح میکنند) آنچنانکه وجه غالب اکتونومیستیهای کنونی است، اما بهر حال کنه تفاوت یکی است و مبارزه طبقاتی و بطور اخص مبارزه طبقاتی پرولتاریا باید در خدمت ایجاد زمینه مادی ارتقا مبارزه طبقاتی - یعنی بسط سرمایه‌داری - قرار بگیرد. برای تحول به سوسیالیسم (بطور عام) لازمست که مبارزه طبقاتی ارتقا یابد و از آنجا که مبارزه طبقاتی در بسط مناسبات سرمایه‌داری ارتقا مییابد پس ضروری است که ابتدا سرمایه‌داری تصحیح یابد. به عبارت دیگر مبارزه طبقاتی که تابع بلاغتی از سطح توسعه سرمایه‌داری و رشد نیروهای مولده ارزیابی میشود به عاملی کمی در تحولات اجتماعی "مبدل میشود" بدین ترتیب که مبارزه طبقاتی در دایره بسته نظریه پرولتاریائی مبارزه طبقاتی - یعنی قبول دامن مبارزه طبقاتی در چارچوب نظم اجتماعی موجود - گرفتار می‌آید. دایره درجه رشد نیروهای مولده جهت تعیین مضمون انقلاب یا مبارزه طبقاتی اکتونومیستی کامل میگردد. اکتونومیسم مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در این دایره بسته محدود میکند. در حالیکه اکتونومیسم مبارزه طبقاتی را در چارچوب نظم موجوده یعنی در چارچوب "مبارزه طبقاتی واقعا صو-

دانان بورژوازی تدریج اقتصادی طبقات را بیان داشته‌اند" بلوریکه از گفتار مارکس نیز کاملا مشهود است بورژوازی طبقات و مبارزه طبقاتی را نفی نمیکند. مورخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه و اقتصاددانان بورژوازی تدریج اقتصادی طبقات را بیان میدارند. اپور-تونیس راست نیز این مبارزه را برسمت می‌شناسد. و بر آن به شیوه خود تکیه میزند و این شیوه مبتنی بر محدود نمودن مبارزه طبقاتی و یا به عبارت دیگر پذیرش مبارزه طبقاتی در حصار مناسبات بورژوازی. هر چیز که در دایره مبارزه طبقاتی خارج از توان بورژوازی باشد با آنکج بروی - کناریسم - آنارشیسم و نظایرهم محکوم میشود. چرا که اپورتونیس "مبارزه طبقاتی بمثابة تنها شهر وی محرکه تاریخ (را) در حقیقت با تئوری بورژوازی "همبستگی" و بی‌تصرفت "اجتماعی" جا بجا "میکند تا آن را در دایره تکامل گرانی تدریجی بگنجانند. بر اساس همین "تئوری بورژوازی - همبستگی" و بی‌تصرفت "اجتماعی" است که مبارزه طبقاتی اکتونومیستها سیاست را هم عامل میشود. اما آن نوع مبارزه - سیاسی که از سر و ته آن زده میشود و به جزئیات به مسائل زودگذر و آئی و به مسائل غیر اساسی محدود میشود. لنین میگوید: "مارکسم هنگامی مبارزه طبقاتی را کاملا تکامل یافته و سرتاسری میداند که نه تنها سیاست را در بر بگیرد بلکه مساله اساسی سیاست یعنی ساختمان قدرت دولتی را مطرح سازد" (در باره فکال لبرالی و مارکسمی مبارزه طبقاتی) اکتونومیستها با یکی خود را از طرح ساختمان قدرت دولتی کنار میکنند (آن

وتپائی در غربانی یا پویندگی اگونومیسیم و درجه نزدیکی به جذب سرمایه .
 بخشی از این جریان " اینک مبارزه طبقاتی ناچار کار را به دیکتاتوری پرو لئاریا منجر میسازد " را صریحا نفی می کند .
 این بخش تحول گرائی آرام بر حیطه مبارزه طبقاتی (و از آنجمله سیاست) را نیز بی پرده بر اساس تحول گرائی آرام تبدیل فرما میونهای اجتماعی به یکدیگر فرموله میکند .
 اساس این تحول گرائی سیاسی را دموکراسی بورژوازی (پارلمان) ایجاد میکند .
 تراکم پیوسته رو به تزاید آرا " پارلمانی " سوسیالیستها " اساس مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای کسب باصلاح قترت سیاسی میشود .
 چنین است پیش چنان راست سوسیال دموکراسی بین الملل دوم و ارونومیسیم کنونی و نیز پیشی که تحت عنوان " گذار مصلحت آمیز " برای کشور های دارای دموکراسی بورژوازی از طرف روزیومیسیم خروجی فرموله شده است .
 اما بخش دیگری از این جریان صریحا نظریه دیکتاتوری پرولتاریا را منکر نمیشود .
 لزوم انقلاب سوسیالیستی را انکار نمیکند بلکه با **اما** و **اگر** های بیارکه باصلاح بر آمده از " تطیل مشخص از شرایط مشخص " است نظریه دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی را به یک لفاظی تبدیل میکنند .
اما در عمل ، تاکتیکها ، شعارها و خلاصی این بخش بجای اینکه در راستای برقراری دیکتاتوری پرولتاریا قرار داشته باشد در راستای تداوم پخیدن به سرمایه داری و تعمیق آن و تثبیت مصلحت سیاسی بورژوازی قرار داده کائوتسکی این چنین بود و نیز

پرولتاریا و انقلاب

مشوکیها - نه کائوتسکی و نه مشوکیها در حرف دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی را نفی نکردند .
 لیکن هر دو در دوران های انقلابی به بهانه نازل بودن " درجه مبارزه طبقاتی " در کنار و متکی به سطح توسعه سرمایه داری عمسلا ضرورت رهبری بورژوازی (و یا خود بجای آن و در همان نقش) و توسعه سرمایه داری را برای یک دور دیگر موصله کردند تا با مطلق مبارزه طبقاتی ارتقا یابد و پرولتاریا آمادگی کسب کند و ایسن " دور ها " در دایره اگونومیسیتی مبارزه طبقاتی میتواند تا بی نهایت ادامه یابد .
 تئوری تعلات بنیتر (۱) " گذار مصلحت آمیز " این بخش را نیز شامل میشود .
 در ایران بطور کلی نیروهای سیاسی این جریان (و نه الزاما عناصر منفرد) با همان محتوای ابرونومیسیتی لیکن بشکل ویژه ای بروز میکنند .
 شرایط ویژه اجتماعی (از جمله عقب ماندگی نسبی اقتصادی ، سلطه امپریالیستی ، عدم وجود دموکراسی بورژوازی و بالنتیجه فرهنگ پارلمانتاریستی و ...) مجال برای ترك تاز و صریح و بی پرده پیش تحول گرائی آرام سیاسی (مثلا از طریق افزایش تدریجی آرا " پارلمانی) باقی نمیگذارد .
 در همین حال همین شرایط ویژه به آنچند " اما " و " اگر " هائی تبدیل میگردد که انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا به یک تابو - به چیزی که حتی

حرفش را هم فعلا نباید زد - تبدیل مسی شوند .
 در اینجا شرایط ویژه اجتماعی بین محتوای پیشا ابرونومیسیم و شکل بروز آن تفاوت و یا بهتر است بگوئیم خلای ایجاد میکند .
 در دموکراسی های - بورژوازی محتوا و شکل ابرونومیسیم از هماهنگی متناسبی برخوردار است .
 حال - آنکه تا هماهنگی نسبی بین محتوا و شکل ابرونومیسیم در اینجا میتواند گمراه - کننده باشد و محتوای ابرونومیسیتی جریمه راست را محدود و کم رنگ نشان دهد .
 در - حالیکه **باید** این جریان با ابرونومیسیم راست مثلا اروپائی یکی است که اساسا بملت شرایط ویژه اجتماعی امکان بروز به همان شکل اروپائی را ندارد .
 در دمکراسی های بورژوازی پهن رفته اولاب اساس حتی تحلیل های سوسیالیستی آن سامان - تحول دیگری جز سوسیالیسم نمی تواند در انتظار جامعه باشد .
 از اینرو موضعگیری در فعال دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی امری مربوط به جنبش کنونی است .
 ثانیا ، با وجود سترون بودن پارلمان در " تحولات اجتماعی " (بر عکس انحاء ابرونومیسیتها) ، فرهنگ بورژوازی پارلمانتاریستی با کمک بی درسی ابرونومیسیتها تا مغز استخوان جامعه رسوخ کرده است .
 از اینرو بیان صریح تحول گرائی آرام " علت وجودی " می یابد و نفی دیکتاتوری پرولتاریا کاربرد عملی در پیبرد .
 جنبش اگونومیسیتی کسب میکند .

در اینجا ، اما وضعیت اجتماعی شکل دیگری از بروز ابرونومیسیم را ایجاد می

بعد از دست و پا حقیقت چون ملاک ارتقا* مبارزه طبقاتی و مملکتی است که خود وابسته به تمام به سطح توسعه سرمایه داری و درجه رشد نیروهای مولده از یک طرف و از طرف دیگر

دیگر وابسته مستقیم به دموکراسی پارلمانی است. (پروری پرولتاریا در مکتب دموکراسی بورژوازی) لذا بطرز گریز ناپذیری قلمیت و ضرورت انقلاب بورژوازی (و یا بسط سرمایه داری) در همه حال و با هر سطحی از مبارزه طبقاتی اثبات می شود و بدین طریق دوران در دایره تحول گزاشی تداوم می یابد.

در جامعه ما و بطور کلی فراکثرت جوامع سرمایه داری کاملاً توسعه نیافته و تحت سلطه دیکتاتورهای غربی و بیگانه مکانیکی قهری و کمی این جریان از مبارزه طبقاتی و طرف ارتقا* آنرا میتوان از تأکید می کرد بر ضرورت بی قید و شرط بسط سرمایه داری و ایجاد دموکراسی بورژوازی می شود در یافت. بر طبق این

پسند و ارتقا* مبارزه طبقاتی بطور اعم و ارتقا* توان مبارزاتی پرولتاریا بجز این مبارزاتی مکانیکی از یکسو وابسته به تعداد پرولتاریا نسبت به کل جمعیت و از سوی دیگر وابسته به دموکراسی بورژوازی است و لذا برای اینکه مبارزه طبقاتی ارتقا* یافته و پرولتاریا آگاه و متفکر شده و نهایتاً (نهایتی بی نهایت) توان کسب قدرت سیاسی را بیابد ابتدا ضروری است شرایط فزاینده پرولتاریا نسبت به کل جمعیت از یک طرف دیگر گسترانیدن ضروری و حتی بک دوره مبارزه سیاسی در چارچوب کمیت دموکراسی بورژوازی فراهم شود. این نگرش نسبت به مبارزه

پرولتاریا و انقلاب

است که مبارزه طبقاتی را در دایره مناسبات بورژوازی محدود میکنند.

ملاک کمی اکتومیسیم در سطح ارتقا* مبارزه طبقاتی بطور کلی و توان پرولتاریا را بدور این با لیبیا کار را به آنجا میرساند که امر انقلاب سوسیالیستی و

جنبش کنونی بستا به پیش فر آمد استقرار دیکتاتور پرولتاریا (دموکراسی توداری و یا مشخص تر دموکراسی شورائی) عملاً به کفایت رسیده می شود بدون آنکه در اینجا این جریان ملزم باشد که مریحاً عدم

اعتقاد خود را به انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور پرولتاریا اعلام دارد. مبارزه طبقاتی و توان پرولتاریا که با ملاک کمی سنجیده می شود و بصورت ایستا و مکا

نیکمی به تحلیل در می آید دست یابی می شود که انقلاب بورژوازی - دموکراتیک جهت تمیمی و بسط سرمایه داری عملاً به

استراتژی این جریان تبدیل شود. اثبات این " استراتژی " کار چندان دشواری نیست. فقط کافی است که مبارزه طبقاتی

را بصورت مکانیکی و تابع بلاغتی از سطح توسعه سرمایه داری فرض کرد. آنگاه میتوان گفت: برای انقلاب سوسیالیستی

(و یا پیش در آمد آن) انقلاب دموکراسی (مبارزه طبقاتی) ارتقا* مبارزه طبقاتی بطور اعم و ارتقا* توان مبارزاتی پرولتاریا بطور اعم ضروری است. برای تحقق این " ارتقا* " در همه جا بر اساس سر تکامل تکاملی جوامع بسط مناسبات سرمایه داری و ایجاد روینای سیاسی مناسباتی که به مبارزه طبقاتی امکان ارتقا*

کند. اولاً نفی لغاتی نادره دیکتاتور پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی کاربرد عملی برای زد و بند با جناحهای مختلف بورژوازی و پیشبرد جنبش اکتومیسیتی پیدا نمیکنند. اساساً جریان معتقد به انقلاب بورژوازی - دموکراتیک با همان مشخصه های اساسی کلاسیک آن برای این دوره (که در حقیقت همان دوره بی نهایتی است که مرتباً بر مبنای ملاک کمی تکرار میگردد) نیازی به رد نظریه دیکتاتور پرولتاریا و اعلام اینکجه جامعه خود بصورت آرام به سوسیالیسم متحول می شود ندارد. و بطور کلی از دیدگاه این بینش بین جنبش توده ای کنونی و انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور پرولتاریا اساساً هیچ رابطه بلاواسطه وجود ندارد (آن چنان رابطه ای که نظریه انقلاب دموکراتیک توده ای بر قرار میسازد) از اینرو این جریان در اینجا میتواند نظریه انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتور پرولتاریا را بدون اینکجه مریحاً انکار نمایند با یگانه کند و به کارهای روزمره مربوط به " همبستگی و بهشت اجتماعی " بپردازد. ثانیاً عدم وجود پارلمان نمیتواند یک نهاد اجتماعی و همچنین فرهنگ پارلمان تارستی زمیند. ای را ایجاد نمیکنند که این جریان تحول اجتماعی را بتواند موکول به کسب آراء در پارلمان بنماید و از اینرو نه تنها " انقلابات " پذیرفته میشوند بلکه شرایط اجتماعی میتواند این جریان را به تمکین از شیوه های غیر مسالمت آمیز مبارزه برای " تحول اجتماعی " وادار سازد. اما صرف نظر از اشکال مختلفی که امروزه در اینجا وجود میگیرد دستوری این اشکال همان تحول گزاشی تدریجی

پرولتاریا و انقلاب

تومستی در مراحل اولیه توسعه سرمایه داری - مثل جامعه ما - امکان عرض اقدام مناسبتری ندارد. لکن در پاسخ به این چنین استدلال اکتونومیست که کسب قدرت

سیاسی توسط پرولتاریای روسیه را مستحکم میگرد به این دلیل که پرولتاریا اقلیتی از کل جمعیت را تشکیل میدهد میگوید: «قدرت پرولتاریا در هر يك از کشورهای سرمایه داری بسیار بیشتر از میزان تعداد افراد پرولتر نسبت به کل جمعیت است. باین دلیل که پرولتاریا از نظر اقتصادی نه هرگز در سرتاسر نظام اقتصادی سرمایه داری، بلکه در مرکز این نظام نفوذ دارد و همچنین باین دلیل که پرولتاریا از نظر اقتصادی و سیاسی و منافع واقعی اکثریت قاطب زحمتکشان را بیان میکند که زیر سلطه کاپیتالیسم قرار دارند» (انقلابات مجلس موزان). تاریخ مبارزات پرولتاریای جهانسی و نمونه های بسیار از قدرتمندی پرولتاریا (و یا بیانشی پرولتاریا) در -

جوامی را نشان میدهد که نه تنها میزان عددی پرولتاریا نسبت به کل جمعیت در اقلیت و آنهم اقلیت فاحشی بوده است (نمونه روسیه)، بلکه حتی پرولتاریا و با بیندختن پرولتاریای جوامی با ساخت اشتیاق - اجتماع نیمه فنودالی توانستند انقلاب دموکراتیک خودی را رهبری کرده و به ساختمان نظام نوین در جامعه بپردازند (نمونه ویتنام).

در انقلابات فوریه و اکتبر روسیه بوجی انبعاثی تحول گرایانه اکتونومیست ها کاملاً بر ملا گردیدند. در انقلاب فوریه نقش تأثیر گذار عظیم يك مرکز پرولتاری - سن پترزبورگ - بر کل جامعه روسیه

سرمایه داری و فرط ایجاد دموکراسی بورژوازی بر حفظ خون رند تولید ناخالص داخلی و تحول از طریق آراء پارلمانی تکیه خواهد زد (اوکونومیسم ۰۰۰) چرا که دوران در دایره تحول گرائی آرام مرفنظر از نقطه شروع حرکت و تکوان آن، از يك منشا نشات میگیرد.

اساساً ملاکهای اکتونومیسم در تبیین مبارزه طبقاتی (همانطور که قبلاً مطرح ساختم) بازری مکانیکی تابع بلافاصلی از سطح توسعه سرمایه داری است. با هر درجه از رشد سرمایه داری و نیروهای مولده مبارزه طبقاتی نیز الزاماً و متناسب با آن ارتقا می یابد. بدین ترتیب اکتونومیسم مبارزه طبقاتی را به يك معادله ساده درجه اول تبدیل میکند که تابع درجه رشد سرمایه داری است:

درجه رشد سرمایه داری = درجه رشد مبارزه طبقاتی

معادله همواره با کمیته معین از درجه رشد سرمایه داری آغاز میشود و از آنجا که خود زبمی ناپذیر است، منحصراً درجه رشد مبارزه طبقاتی ختم میشود.

با همین الگو است که این جریان قدرتمندی پرولتاریا را به سنجی در مس آورد قدرت پرولتاریا تابعی است بلنوا. سطح از کمیت پرولتاریا در کل جمعیت. و لذا برای اینکه قدرت پرولتاریا انزایش باید ضروری است که سرمایه داری توسعه یافته و نیروهای مولده رشد کنند تا نسبت عددی پرولتاریا در کل جمعیت افزایش یابد. و البته این استدلال اکتونومیستی و قدرتمندی پرولتاریا در تمام و مکمل همان تحول گرائی آرام و تدریجی يك دوران تاریخی به دورانی دیگر است. آن تحول گرائی که در زمینه اقتصاد منا-

عهده کردیم خود را در زمینه سیاست و فرهنگ نیز ششکی میکند. آنچه که بطور کلی بعنوان شرایط اولیه قدرتمندی پرولتاریا در يك دوران تاریخی بحساب می آید، به تمامی برده های پرود تکاملی يك دوران و عمرهای مختلف و بی توجه به شرایط ویژه مبارزه طبقاتی هر جامعه عیناً تعمیم داده میشود و بصورت توانین جامدی در میآید که پرولتاریای هر کشور الزاماً باید بلور تمام و کمال آنرا از سر بگیرد.

بدین قرار است که اکتونومیسم آنچه را که در قرن ۱۹ معمول بوده یعنی در عصری که بعلمت تناسب قوای طبقاتی بورژوازی در رأس قرار داشت و سرمایه داری در حال ارتقا بود و راههای مختلف تحول جامعه آنچنان که امروز عملاً به تجربه در آمده است شناخته شده نبود (هر چند که در همان زمان مارکس و انگلس از نقطه نظر تئوری و تحول جامعه را از طری مختلف و با توجه به شرایط ویژه هر جامعه به رسمیت می شناختند) عیناً به عصر حاضر و هر جامعه محضی تعمیم می دهد. از این لحاظ اکتونومیسم گرفتارند - تمامی مراحل اصلی تکامل سرمایه داری که جوامع سرمایه داری بهر فرقه طی کرده اند را برای هر جامعه دیگر لازم می داند. و این در مورد مبارزه طبقاتی نیز صادق است. البته بعضی اکتونومیست که ابتدا بر نازل بودن سطح توسعه سرمایه داری و مبارزه طبقاتی تکیه میکنند (مثل جریان اکتونومیستی ما) با لیبیار و پس از توسعه

تکامل طبیعت و هم در تکامل اجتماع این تناقض وجود داشته و تنها در اثر یکری اقدامات که هر کدام به تنهایی و یک جانبه و دارای نا پیگیری‌های چندی است - و در اثر همکاری انقلابی پرولتاریا ی کشورها سوسیالیسم کامل بوجود خواهد آمد - (جلد ۲۲، ص ۲۳۹).

منشویک‌ها ی " چشم و گوش بسته " - آسآ نه فقط به ملت تناقض ما بین نیروها ی اقتصادی و قدرت سیاسی " اقدام ماجراجو یانه بلشویک‌ها " را تقییح میکردند و خواهان این بودند که توسعه سرمایه داری آن جهان برای ملی را فراهم نماید که در- هنگام یا ملاحظ کب قدرت سیاسی تناقض ما بین نیروهای اقتصادی و قدرت سیاسی وجود نداشته باشد بلکه همچنین " بسی توجه " به تناسب قوای طبقاتی که پس از فوریه بوجود آمده بود و پرولتاریا دیگر " در اثر کمبود آگاهی طبقاتی و تشکیلات " رنج تجربه عنوان میکردند که حزب سیاسی پرولتاریا زمانی میتواند کب قدرت سیاسی از سوی پرولتاریا را - در دستور عملی کار قرار دهد که قبل از آن اکثریت کل جمعیت کشور را سازمان - داده و تحت رهبری خود در آورده باشد. در این زمینه نیز لنین با تکیه بر تجربه بزرگ اکثریت عنوان نمود که " در واقع پس از آنکه پیغامندگ پرولتاریا و سایر پختهایی همه این یگانه طبقه تا آخر انقلابی و با اکثریت آن، استثمارگران را سرنگون سازده متکوب کننده استثمار - زدگان را از حالت بردگی برهانده شرایط زندگی آنان را بی نردنگ از قبل سرمایه - دارانی که سلب مالکیت نموده اند بهبود - بخنده فقط پس از آن و در طی مبارزه -

پرولتاریا و انقلاب

از لحاظ تعداد پرولتاریا در کل جمعیت و درجه رشد نیروهای مولده و توسعه اقتصادی روسیه تغییر بی در فاصله ما بین فوریه و اکتبر به وقوع پیوسته بود و نمی توانست بیبویونده پرولتاریا ی روسیه به کب قدرت سیاسی نائل شده منشویک‌ها که تا قبل از انقلاب اکثریت عنوان سیاسی کردند که پرولتاریا بنا به آن ملاکهای کسی که در فوق اشاره کردیم قادر به کب قدرت سیاسی نیست و پس از " ارتکاب این جرم " از سوی پرولتاریا فغان بر سر آوردند که پرولتاریا نمی بایست قیام می کرده نمی بایست قدرت سیاسی را بچنگ می آورد. اگر تا قبل از انقلاب اکثریت منشویک‌ها عنوان می کردند که به ملت توسعه ناکافی اقتصادی و تعداد قلیل پرولتاریا در کل جمعیت کب قدرت سیاسی امکان پذیر نیست و پس از اکثریت تناقض ما بین نیروهای اقتصادی و قدرت سیاسی و نیز وجود انبوه دهقانان را به پایه توسعه شان از " اقدام ماجراجویانه بلشویک‌ها " تبدیل کردند. در همین رابطه بود که لنین در پاسخ به آیه های ما - آور منشویکی اعلام کرد: " این اعتیاد - جبران ناپذیری است اگر چنانچه گفته شود که چون بین " نیروهای " اقتصادی و قدرت سیاسی ما تناقض وجود ندارد - بنا بر این " ما نمی بایستی قدرت را بستم می گرفتیم. چنین استدلالی تنها توسط " خص چشم و - گوش بسته ای " می تواند عنوان نموده شده عصبی که فراموش میکند چنین تناقضی همیشه وجود خواهد داشت و اینکه همیشه

روشن شده با این وجود منشویک‌ها که تمام سیاستشان بر مبنای " تئوری مراحل " استوار بوده به بلشویک‌ها هشدار میدادند که " رعایت نوبت در حکمرانی طبقات را در هم نریزند و طبقه کارگر را برای - کب قدرت سیاسی هدایت نکنند. در مقابل چنین تسلیم گزاشی به بورژوازی و بلشویک - یان‌ها سیاست انقلابی خود را در برابر سیاست تسلیم طلبانه منشویک‌ها گذارند. پس از انقلاب فوریه لنین گفت " خصوصیت ویژه شرایط خاص در روسیه اینست که کشور در حال گذار از مرحله اول انقلاب - که در اثر کمبود آگاهی طبقاتی و تشکیلات پرولتاریا به قدرت بدست بورژوازی افتاد - به مرحله دوم انقلاب که بایستی قدرت را بدست پرولتاریا و فقیرترین دهقانان - بدهد میباشد " (لنینه، جلد ۲۴، ص ۲۲).
نه درجه نازل رشد نیروهای مولده و عقب ماندگی توسعه اقتصادی و نه میزان تقریباً نازل پرولتاریا در کل جمعیت روسیه هیچکدام هلاک تعیین کننده برای کب قدرت سیاسی از دیدگاه بلشویک‌ها بحساب نمی آمد. لنین صراحتاً عنوان نمود که " در اثر کمبود آگاهی طبقاتی و تشکیلات پرولتاریا به قدرت بدست بورژوازی افتاد و این تعیین هیچ قرابتی با ملاک های کمی اکونومیستی ندارد. لنین در این جا - قز های آوریل - حتی در برابر آن یخن از " بلشویک‌های قدیمی " که بدون توجه به شرایط پیش آمده و تغییر در تناسب قوای طبقاتی همچنان به فرمول - قدیمی بلشویکی در رابطه با قدرت سیاسی تکیه می کردند و خواستار تکمیل مرحله اول انقلاب بودند نیز قرار می گیرد.
حمت نظریات انقلابی لنین و بلشویک‌ها هر اکتبر به ثبوت رسید. در حالیکه

پرولتاریا و انقلاب

لیقانی حاد میتواند به امر رویشگری و آموزش و پرورش و سازمان دادن وسیعترین توده‌های زحمتکش و استثمارزده برگردد پرولتاریا و تحت نفوذ و رهبری او رها - ثی این توده ها از خودخواهی و تفرقه عیب‌ها و ضعف‌هایی که زائیده مالکیت خصوصی است، تبدیل آنها به اتحاد آزاد کارکنان آزاده تحقق بخشد (لنین) تزهایی در باره انترناسیونالیسم پرولتری .

نمونه های انقلابات چین و ویتنام نیز نشان داد که پرولتاریا با وجودیکه میزان کاملاً قلهلی از کل جمعیت جامعه - آنها جامعه نیمه فئودالی - را حاصل می‌شود میتواند و قادر است که تحت رهبری حزب کمونیست که توده‌های دهقانی را نیز برگرد خود متشکل کرده است برای کسب قدرت سیاسی بچنگد و پیروز شود - تمامی عواید تاریخی مؤید این است که میزان تعداد پرولتاریا در کل جمعیت بهیچوجه نمیتواند بمیزان ملاک تعیین کننده قدرت پرولتاریا باشد - این میزان عاملی است که خود در تناسب قوای طبقاتی میتواند مؤثر باشد - اما تناسب قوای طبقاتی و قدرت‌نمندی پرولتاریا را تعیین نمیکند و لذا انقلاب سوسیالیستی (و یا تحت‌فرایلی انقلاب دمکراتیک توده‌ای بمثا به پیش‌درآمد انقلاب سوسیالیستی) بهیچوجه منوط به میزان کمی پرولتاریا نیست - هر چند که این میزان در ساختمان سوسیالیسم عامل مؤثری بنسار می‌شود و از این لحاظ مواج سرمایه‌داری توسعه یافته - پس از انقلاب سوسیالیستی - امر ساختن ن سوسیالیسم را سرمحتره سهل تر و مطمئن تر به بعضی می‌بیرند - اما نیروهایی از این جریان محتوا -

ند اما کنند که توانمندی پرولتاریا در مبارزه طبقاتی را فقط منوط به میزان عددی پرولتاریا در کل جمعیت نگریه‌انده بلکه این توانمندی به میزان تشکل و آگاهی پرولتاریا نیز بستگی دارد - بعضی میتوان ستوال نمود که چگونه " میزان تشکل و آگاهی پرولتاریا ارتقا می یابد؟ پاسخ در همان محدوده است که قبلاً نیز مفاده کردیم : بسط سرمایه‌داری و ایجاد دموکراسی بورژوازی از نوع معمول - بسط سرمایه‌داری میزان کمی پرولتاریا را افزای می دهد و دموکراسی بورژوازی (پار - لمانی) شرایطی را ایجاد میکند که پرولتاریا امکان تشکل و آگاهی می یابد - این جریان که سیر امور را تشکل می بیند و یک راه - و فقط یک راه - که به موجودیت اجتماعیش سازگار است - را می بخشد - " آزادیهای سیاسی " بمثابه بهترین امکان جهت تشکل و آگاهی پرولتاریا - را بطریقی مکانیکی منحصرأ وابسته به دموکراسی بورژوازی (پارلمانی) می نماید - اما ساله در حقیقت در اینجا بحث بهرامون ضرورت آزادیهای سیاسی نیست - ضرورت آزادی‌های سیاسی بارها و بارها توسط کلیه مارکسیست‌ها مورد تاکید قرار گرفته است - تجارب - پرولتاریا در کلیه کشور ها دال بر این است که در فقدان آزادیهای سیاسی امر اتحاد و تشکل پرولتاریا امر مبارزه با فقر و ستم و استثمار سرمایه‌داری و اسر و ارتقا آگاهی و مهیا شدن پرولتاریا برای

کسب قدرت سیاسی و ... نمی تواند به درجام برسد - لنین در مورد ضرورت آزادی های سیاسی می گوید: " میلیونها کارگر - نمی توانند متحد گردند اگر دولتست پلیسی اتوکراتیک تمامی میثمنگها را - متنوع اعلام نماید تمامی روزنامه ها و انتخابات عوراها ی کارگری را متنوع - کند - آنها برای متحد شدن باستی این - حق را کسب کنند که هر نوع اتحادیه‌ای - تشکیل دهند باید برای متحد شدن آزادی داشتند یا بخرند - آنان می باید آزادی سیاسی کسب نمایند - آزادی سیاسی به یکباره مردم کارگر را از فقر نخواهد رها نموده اما به آنها سلاح میدهد که توسط آن با فقر مبارزه کنند - هیچ وسیله دیگری هنوز برای مبارزه علیه فقر وجود ندارد - بجز اتحاد خود کارگران - اما میلیونها نفر نمی توانند متحد شوند مگر آزادی سیاسی وجود داشته باشد " (به روستائین فقیر) - این ساله بهیچوجه بر سر اثبات ضرورت آزادی‌های سیاسی نیست - ساله این است که این جریان " آزادیهای سیاسی " را نیز در همان دایره تحول‌گرائی می گنجاند و این مقوله را نیز همچون سایر مقوله هائی که قبلاً مورد بحث قرار گرفته فقط در چارچوب نظم سرمایه‌داری می فهمد - و لذا آزادی‌ها و سیاسی جز دموکراسی بورژوازی از نوع معمول (پارلمان) منجوسی دیگر بهیچا نمیکند - این جریان در فقدان دموکراسی بورژوازی هم خود را در بند آورده - می گذارده و بر ضرورت وجود این دموکراسی بعنوان پیش‌شرط حتمی اتحاد تشکل فقر و ستم و استثمار سرمایه‌داری و حتی آزاده شدن -

سوسیالیسم

مرد) اپورتونیسیم بمنظور بقا* سرمایه داری شرایط رهایی کار از لید سرمایه (که بمنظور تحمیل کارگران فقط حرفش را میزند) را بگونه ای عرضه میدارد که جز بقا* سرمایه نتیجه ای دیگر عاید نشود. بدین ترتیب شرایط ارتقا* مبارزه طبقاتی و توان پرولتاریا به ایجاد دموکراسی بورژوازی و سپس تحکیم آن خلاصه میشود. و این امر نیز همچون مقوله رشد نیروهای مولده در تمامی پروسه توسعه سرمایه داری و در هر جامعه ای با شرایط ویژه - بعنوان هدفی یگانه و در خود متبدل می شود. آنچه که در این مورد مطرح میشود همان استدلالی است که در قرن ۱۸ و ۱۹ در زمان اعتلا* سرمایه داری مطرح میشد. گوئی طی این مدت هیچ دگرگونی در نقش تاریخی دموکراسی بورژوازی حاصل نشده. هیچ تجربه جدیدی جهت کسب قدرت سیاسی - بوقوع نیاموده است و هیچ ارگانی که حاصل دموکراسی عالی تری از دموکراسی بورژوازی باشد کشف و پدیدار نشده است. ادامه دارد.

پرولتاریا و انقلاب

بورژوازی بسیار ناد سخن داد و لنین در پاسخ به اراجیف وی نوشت: "اگر کاتو-تسکی درها منحه را به "اثبات" ایمن حقیقت تخصیص میدهد که دموکراسی بورژوازی نسبت به اصول قرون وسطی مترقیست و پرولتاریا حتماً باید در مبارزه خود علیه بورژوازی از آن استفاده نماید معنای آن فقط پرگوئی لیبرالی کسی است که کارگران را تحسین میکند... کاتوتسکی از مارکسیسم آنچه را بر میگیرد که برای لیبرالها و برای بورژوازی پذیرفتنی است (انتقاد از قرون وسطی و نفس مترقی تاریخی سرمایه داری بطور اعم و دموکراسی سرمایه داری بطور اخص). ولی آنچه را که برای بورژوازی ناپذیرفتنی است (یعنی اعمال قهر انقلابی پرولتاریا علیه بورژوازی برای نابودی آن) بدور می اندازد. سکوت می گذارد و روی آن سایه میزند" (انقلاب پرولتری و کاتوتسکی

پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی تا کید میکنند. اما زمانی که تحت شرایط ویژه

اجتماعی (در فقدان دموکراسی بورژوازی و با وجود آن) پرولتاریا امکان اتحاد و تشکیل می یابد و در جهت کسب قدرت سیاسی به پیش می تازد این جریان با عنوان اینکه هنوز جامعه از مرحله دموکراسی بورژوازی عبور نکرده است و با در صورتها کمیت دموکراسی بورژوازی بسا عنوان اینکه این دموکراسی مترقی است و باید در حفظ آن کوشیده حمایت اصلی خود را در دفاع از نفوذ این دموکراسی برای ابدی کردن سرمایه داری و نه بعنوان سانه حی برای مبارزه با فتن و ستم سرمایه داری و برای اتحاد، تشکیل و آگاهی پرولتاریا و ایجاد زمینه برای کسب قدرت سیاسی به نمایش می گذارد.

بک نمونه متعارف از این پیشش را - کاتوتسکی هنگامی که پرولتاریای روسیه قدرت سیاسی را تصاحب کرده بوده عرضه داشت. کاتوتسکی در مناقب دموکراسی

بیانیه شورای عالی پشتیبانی جنگ چه اهدافی را دنبال میکند؟

بن بست رژیم جمهوری اسلامی است. این شرایط یکبار دیگر با زلزلگی میکند که تنها یک راه حل انقلابی برای شکستن این بن بست وجود دارد. راه حلی که از منبغ عینی آن کاملاً مهیا است. برای شکستن بن بست جنگ باید برعکس اصلی این بن بست یعنی رژیم جمهوری اسلامی فائق شده باشد. رژیم جمهوری اسلامی را درنگون ساعت - بیش از ۸ سال جنگ و پراکنگرتان داده است که جز از طریق تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی هیچ راه حله دیگری در مقابل توده ها برای خروج از بن بست جنگ وجود ندارد.

از دیروز هم برای رژیم اسفخارتر است امکانات مادی جامعه به عدت مستحکم شده و بحران اقتصادی در آمدنای دولت را بنست کاهن داده است. از توان بسیج رژیم حقیقتاً کاسته شده و لغوهای بیسن الملی بر آن عدت گرفته است. قریبند در دستگاریهای حکومتی خود تنزل و ناامیدی نسبت به پیروزی نظامی را افزایش داده است. با تمامی این اوصاف رژیم جمهوری اسلامی جز ادامه جنگ همراهی در مقابل خود نمی بیند. ادامه جنگی که در آن پیروزی منصوص نیست. بن بست جنگ امکانی از

رژیم چه در عرصه تبلیغات جنگی و ایجاد فتنای تبهیبی در باب دوره های چه در عرصه عملیاتی و تبلیغات بین المللی چه در عرصه بسیج نیروی انسانی و نیز چه در عرصه اختصاص دادن امکانات جامعه به جنگ قبل از این تیربارها توان خود را از موده و نیز این توان برای توده ها و همچنین میاج بین المللی افشا شده است رژیم آخرین حد قدرت بسیج خود را در عرصه های نیروی انسانی و امکانات مادی جسامه قبل از آزمایش کرده و نتیجه جز تداوم و بن بست جنگ نبوده است. امروز وضع

بولتن ۸: «گرایش پر است در تقابل با نهیلیسم»

کامیونالیست است و در همین حال مدعی است که با «قلنامه های گذرگه ۲۰ و ۲۲» مرز بندی قاطع دارد قبل از هر چیز نشان می دهد که با مفهوم انحرافات روبرو نیستی را فرک نکرده است و اعلام وفاداری از همه مرزبندی قاطع با قلنامه های دو گذرگه فوق صوری و از سر سنت است و با اینکه وی بی اعتقاد به مضمون انحرافات روبرو نیستی که در زمان عروجه یافت به سیاست مسلط و رسمی حزب کمونیست شوروی میبندد مترصد فرمتی بوده است که آگاهانه و نره به نره سیاست قبلی سازمان را در رابطه با اردوگاه سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری به زبان ساده بر است بگنجد. این با آن توفیری در اساس بحث ایجاد نمیکند و وقتی توکل بی هیچ استدلال و سندی اعلام میکنند که «چه کسی میتواند انکار کند این همکاری، کمک و پشتیبانی (منظور همکاری و کمک و پشتیبانی اردوگاه از جنبش های رها می بخش است) امروز بهیچ وجه دوران عروجه افزایش یافته است؟ چه کسی جز کمونیست نیستیم میتواند این همه را انکار کند؟ لفظاً يك ساله را باز گو میکند و آن بی اعتقادی «مرزبندی قاطع» اثرها «قلنامه های گذرگه های ۲۰ و ۲۲» و بی محتوایی نگرش نسبت به انحرافات روبرو نیستی حاکم بر حزب کمونیست شوروی است.

چه کسی است که نره ای به مفاهیم مارکستی آشنائی داشته باشد و نداند که «همکاری، کمک و پشتیبانی» در راه توسعه جنبش انقلابی «آن عنصر اصلی در تعریف جنبش انترناسیونالیسم پرولتری (وجه سیاست خارجی يك حزب یا دولت) بسیار ضروری» همکاری، کمک و پشتیبانی

قرار دارد. سلسله گرایشات روبرو نیستی بر گذرگه ۲۰ حزب کمونیست شوروی خود حامل تراکم عناصر این انحرافات طی سالیهای متعددی قبل از برگزاری آن گذرگه بوده است.

بحث خود را از انحرافات در سیاست خارجی شوروی که محور مناجره ما بیسیمن کمیته خارج و توکل بوده است آغاز میکنیم.

از زمانی که گورباچف به رهبری حزب کمونیست شوروی بر گزیده شده ظاهر «برخی از رفقا» شیفته اظهارات و اقدامات او گردیدند. نواها آغاز گردید و سیاست انتقادی نوعی تأیید ضمنی بیای سیاست ما فقط میتواند ظاهر تنه محسوب شود. حقیقت آن است «برخی از رفقا» که گفتا با انحرافات اردوگاه دارای مرزبندی بودند مردد و متزلزل نسبت به این مرزبندی مفری برای «تصحیح» مواضع خود جستجو میکردند. مفری که بتواند گام یسه گام و نره به نره میزان انحرافات روبرو نیستی حاکم بر حزب کمونیست شوروی را کاهش دهد از دامنه اعتقادات بگاهد و مضمون انحرافات روبرو نیستی را از سایر اصلی اثر تهی گردانده اظهارات و اقدامات گورباچف ظاهراً آن مفر و فرمت تاریخی است. لذا شوال این است که تفاوت اساسی و ماهوی نظرات خروجه و گورباچف در کیا است؟ وقتی توکل میگوید که انحرافات روبرو نیستی حاکم بر حزب کمونیست شوروی در عرصه انترناسیونالیسم پرولتری

نباشی همین باعث در حالیکه سیاست داخلی بر از انحرافات آنها نمونها و انحرافات موردی چه در رابطه با سیاست خارجی چه در رابطه با سیاست داخلی منفک از کدی گردند و دارای يك پراپتد مشخص و يك ضمون واحد نیستند؟ آیا موجودیت يك دیده مثلا کمیت گرایشات روبرو نیستی ی رهنه و پهنه است؟ به تمامی این نیل شوالها از سوی توکل (کمیته اجرایی) و نبروهای مشابه بطور ضمنی یا بخ مثبت داده میشود و یا در مردمان کورت میخورد و در بهترین حالت با اغاره ی گنرا و کناری به تاکتیک پرهی از روی شوال توکل چشمه میشود.

بر همین مبنا نیز اساس نقد ما از ستگاه نظری توکل در رابطه با اردوگاه سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بولسه موضوع متمرکز خواهد بود. ۱- اجزاء یا موارد انحرافات روبرو نیستی در سیاست خارجی اردوگاه (اواسال پروری) کدامند این موارد دارای چه سببندی ارگانیک یا یکدیگرند و از کده تن بیشتی منشا میگیرند؟ آیا سیاست خارجی از سیاست داخلی مستقل است (بسا لحاظ داشتن استقلال نسبی) و اگر چنین است این کدام سیاست داخلی و عبارت دیگر انحرافات روبرو نیستی در ساختمان سوسیالیسم است که به تبع آن انحراف در انترناسیونالیسم پرولتری را سبب میشود. شناخت علمی يك پدیده حکم میکند که بیت به پروسه تکوین آن پدیده شناخت حکم خود شناخت علمی از سلسله گرایشات روبرو نیستی بر حزب کمونیست شوروی یا مبنای کودتا وارانه در تناقض افکار

بولتن ۸: گزارش برآورد تقابل با نفیسم

نی " در راه توسعه جنبش انقلابی در همه کشورها تنها سیاست اصل پرولتری در سیاست خارجی است. چه کسی جز یک کمونیسم ستیز" و "لنینیسم ستیز" میتواند این القیای لنینی را در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتری انکار کند؟ وقتی توکل میگوید که "امروز" وزن مخصوص این عنصر پرولتری در سیاست خارجی اردوگاه - نسبت به دوران خروجه افراطی یافته است، این به چه معنایی است؟ صرف نظر از این که توکل چه ترکی از رویزیونیسم خروجه و مویات کنگره های ۲۰ و ۲۲ داشته باشد یک چیز بطور قطع واضح است و آن این است که وی بین خروجه و گورباچف، بین مویات کنگره های ۲۰ و ۲۲ و کنگره ۲۲ تمایز قائل میشود. تمایزی که وجه مشخصه اخصیگین شدن وزن مخصوص عنصر پرولتری در سیاست خارجی "امروز" شوروی است. سیاستی که بدین ترتیب باید در روند خود به تمییح کامل انحرافات مویات کنگره های ۲۰ و ۲۲ بیانجامد. اگر جز اینسان باشد با کدام سند و استدلالی میتوان توجیه کرد که چرا "امروز" انحرافات رویزیونیستی در سیاست خارجی شوروی کاهش یافته است؟ حتی گورباچف هم به این تمایز معتقد نیست (وی در سخنرانی اخیر بنسبیت هفتاد و هشتاد سالگرد انقلاب اکتبر ضمن انتقاد بر دوره هائی از فعالیت و جهت گیری های حزب، صراحتاً "اصلاحات" کنگره های ۲۰ و ۲۲ را مورد تأیید و تأکید قرار داد. وی گفت: "پس از سرگ استالین و بویژه بعد از تشکیل بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی - بر اواسط سالهای ۵۰ نیم تغییرات و تحولی در کشور وزید ۳۰۰ توهامت قالیسی

پدین در زمینه سیاست داخلی و سیاست خارجی از هم مس باعید. برای از میان بردن عیوه های فرماندهی و بزرگوارتی اداره امور و برای بخشیدن مویاتی بیشتر به سوسیالیسم و احیای روح سازنده و ایجادگرانه لنینیسم در ثنوری و عمل کوشش های زیادی بعمل آمد ۳۰۰ هم در جامه شوروی و هم در مناسبات بین المللی تغییراتی در جهت بهبودی روی میداد." اما توکل میخواهد از یاب هم کاتولیک تر خود، بین خروجه و گورباچف تمایز قائل گردیده بین خط مشی تصویب شده در کنگره ۲۰ و کنگره ۲۲ تمایز قائل شود. چرا؟ چون توکل نمیتواند هم ادعا کند که با مویات کنگره های ۲۰ و ۲۲ مرزینتی قاطع دارد و هم اینکه اعلام بس دارد "امروز" انحرافات رویزیونیستی در سیاست خارجی شوروی کاهش یافته است. انحرافات رویزیونیستی در عرصه سیاست خارجی عبارت از چیست؟ لزومی ندارد که فهرستی از عملکرد اردوگاه در این مورد تهیه شود. عملکرد در این با آن مورد بحث میتواند اعتبار باعده مسی تواند حتی فاجعه بار باعده اما این هنوز به تنهایی میتواند معرف انحرافات رویزیونیستی بشاید به سیاست غالب نیاند. این بخش از عملکردهای انحرافی توأم با اعتبار کاری های فاحش قطعاً باید مورد بررسی قرار بگیرد. اما در اینجا مراد ما از انحرافات رویزیونیستی (در عرصه سیاست خارجی) حاکم بر حزب کمونیست شوروی ربطی به آن دسته از انحرافات ناشی از اعتبار کاری این پسا آن رهبر اعتناذ تا کنهکهای غلط در این با آن لحظه و ۳۰۰ ندارد. مراد ما آن - انحرافات رویزیونیستی است که عناصری طی سالها متراکم شده و سپس میتوان یک -

سیاست غالب در دوران خروجه افراطی - کنگره رسمیت یافته و بعد از آن نه فقط تداوم یافته بلکه تمیق نیز گردیده است. در همین زمینه است که کافی است هر میتدی مارکسیست - لنینیستی بر مویات کنگره های ۲۰ و ۲۲ و استناد جاسات متاخره انحراف کمونیست و کارگری در آن دوره نظری بیان کند تا مجموعه موارد انحرافات رویزیونیستی که در هم تنیده اند و دارای منموم منترکی هستند را دریابد. همین میتدی قادر است که با متاخره این مویات با آنچه که "امروز" در جریان است، اگر که نه عمق بافتگی این انحرافات، بلکه حداقل پیکانی آن

دوره با "امروز" را بنهسد.

عمده ترین موارد انحرافات رویزیونیستی در سیاست خارجی شوروی عبارتند از: سیاست صلح و همزیستی مالمت آمیز و گذار مالمت آمیز و رقابت اقتصادی. درم فروریختگی المباقات در مبارزه ملیتانی و راه رشد غیر سرمایه داری، سیاست رویزیونیستی صلح در محور و مرکز این مجموعه انحرافات قرار دارد و مجموعه پیمانگاری بیینی اگونومیستی در عرصه سیاست خارجی است (بعدا خواهیم دید که این انحرافات انعکاس بلافلمی است از بیینی اگونومیستی در اجتماع سوسیالیسم). به مویات رجوع میکنیم.

"مهمترین وظیفه اتحاد شوروی و کمورهای سوسیالیستی، سایر کمورهای صلح طلب و وسیع ترین توده های مردم کله کمورها، حفظ صلح مستمر و پهن بیینی جنگ و پوری های نوین میباشد" (تلمتاً به کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی) از اطلاعات غیر مارکسیستی ما نند "کمورهای صلح طلب" که البته

دستور سیاسی ایران

بولتن ۸ : گرایش راست در مقابل با چپ‌پس

لیبی یا منومن قلعنامه در باره صلح
 در نظر نمیکنیم. اما آیا مهمترین
 بقیه يك کشور سوسیالیستی و کمونیستها
 کارگران حفظ صلح است؟ نفس
 رکبستی بر سیاست صلحی که حزب کمونیست
 شوروی بهی روی کمونیستها و کارگران
 از جمله " کشورهای ملحق طلب " می
 ارد مبنی بر این نیست که کمونیستها
 اهان صلح نیستند و ما برای صلح نباید
 ارزه کرد. این یک درد خورد بهوز و او
 ارتیستی است که کمونیستها را از مبارزه
 برای صلح بر حذر میدارد. نقد ما رکب
 بر سیاست صلح رویزیونیستی بر اینست
 تا افکار است که این سیاست عملی
 بن و مهمترین وظیفه کمونیستها را که
 انا مقابل با سرمایه داری و حرکت در
 بت انقلاب پروولتری و برقراری دیکتاتور
 ولتاریا و از آن طریق دستیابی به
 سالیسم و کمونیسم است را تحت الشعاع
 ارزه در راه صلح در می آورد. بر رهنه
 ی طبقاتی جنگها سایه می افکنده است
 بی نه " صلح مستمر " را با وجود نظام
 پانی امپریالیستی میسر میداند. مقاله
 بن است که سیاست رویزیونیستی مهمترین
 ثقیه کمونیستها را به بیانه وجود
 لانی هندی و یا هر مورد دیگری از
 ستور عملی خارج میکند. وجود صلاحیهای
 ستای و یا هر چیز دیگری فقط میتواند
 اکتیو کمونیستها در مبارزه بغاظر صلح
 اهمیت که این مبارزه کسب میکند را
 حت تأثیر قرار دهد و نه اینکه "مهمترین
 وظیفه " کمونیستها را تحت الشعاع خود
 زار هدده آنها از دستور خارج سازد و
 جای آن بنشیند بر عکس از دیدگاه يك
 ارکبست - لتهیست مبارزه بغاظر صلح

تا آنها از اهمیت برخوردار میشود که در
 خدمت " مهمترین وظیفه " کمونیستها و
 قرار داشته باشد.
 در قلمنامه گذرگه بیستم میخوانیم
 که " کشورهای کاپیتالیستی ... باز هم
 در درون خود دچار تضاد های عمیقی
 هستند ... کاپیتالیسم دیگر قادر به
 جلوگیری از بحرانهای اقتصادی و اجتماع
 ی نیست " برای يك کمونیست که دچار
 انحرافات رویزیونیستی نگردیده است و
 بلافاصله مطرح خواهد شد که چگونه از این
 تضاد های عمیق " و " بحرانهای اقتصاد
 ی و اجتماعی " باید در جهت انقلاب پرور
 لتری و کسب قدرت سیاسی و برای تحق
 " مهمترین وظیفه " بهره گرفت. اما
 سیاست رویزیونیستی از این " تناه های
 عمیق " و " بحرانهای اقتصادی و اجتماع
 ی " نتیجه میگیرد که " از سوی دیگر
 نیروهایی که برای ایجاد صلح پایدار و
 زمیت خلق ها در صلح جهانی مبارزه می
 کنند روز بسروز وسیعتر و نیرومندتر
 میگردد. این نیروها بر علیه جنگهای
 احتمالی و به منظور همزیستی سالمت
 آمیز بین دولتی که بیانیهای اقتصادی و
 اجتماعی متفاوتی تعلق دارند مبارزه
 حادی را نامن می زند ... نیروهای طرفدار
 صلح به دلیل ظهور يك گروه دولت صلح
 طلب در اروپا و آسیا افزایش یافته اند "
 (همان) چنین است نتیجه گیری سیاست
 رویزیونیستی از " تناه های عمیق " در
 کشورهای کاپیتالیستی و کشورهای کاپیتا
 لیستی دچار تناه های عمیقی هستند پس
 مهمترین وظیفه کمونیستها این است که
 بر علیه جنگهای احتمالی مبارزه حادی
 را نامن بزنند. به چه منظور؟ به
 منظور همزیستی سالمت آمیز " کشورهای
 کاپیتالیستی دچار تناه های عمیقی هستند

پس باید بر علیه جنگهای احتمالی و به
 منظور همزیستی سالمت آمیز مبارزه حادی
 را سامان داد. چه کسی جز يك " کمونیست
 ستمز " میتواند بر چنین ترهاتی مهر تأیید
 بگذرد؟ آری، متوجه ایم! خواهند گفت
 اما این از جمله مویبات انحرافی گذرگه
 ۲۰ است که با آن " مرز بندی قاطع وجود
 دارد. اما ... اما این همچنین از جمله
 ترهاتی است که گورباچف و گذرگه ۲۷ محکم
 تر بر آن مهر تأیید کوبیده اند (و بعداً
 به آن نیز خواهیم رسید.
 " در زمینه سیاست خارجی و گذرگه
 وظایف زیر را به ك م م ح ك م م و واگذار
 میکند: مبارزه فعال در جهت صلح و امنیت
 خلقها و اعتماد متقابل دول و حین تلاش
 در جهت تبدیل تشنج زبانی بین المللی به
 صلح پایدار " و " استحکام روابط برابری
 با جمهوری خلق چین و سایر کشورهای دیگر
 اسی بر طبق این اصل که هر چه دول سوسیال
 لیستی متحد تر و نیرومندتر باشند صلح
 مستحکم تر خواهد بود (همان)، همانا گذرگه
 که گذرگه خود تصریح نموده است تحت صلح
 " مهمترین وظیفه " و اساس سیاست خارجی
 را تشکیل میدهد. حتی " استحکام روابط
 برابری " ما بین " کشورهای دیگر اسی "
 بر این " اصل " است که صلح مستحکمتر
 خواهد بود. آن اصل لنینی در انترناسیونال
 لیس پروولتری را که بیشتر به آن اشاره
 کردیم با این اصل مقایسه کنیم تا تفاوت
 در سیاست خارجی روشن تر گردد.
 بر همین مبنا است که ما نوار سف
 میگوید: " منحل مرکزی جهان امروزه منحل
 جنگ و صلح است " و " در بر تو همین
 واقیعت اساسی است (یعنی پیوند میان
 کشورهای سوسیالیستی) که حذف جنگ از
 دفتر زندگی جامعه حتی پیش از محو

پولتو ۸: گزارش براساس در کتاب «تولیس»

را حفظ کند. این البته خوب است، حتی بسیار خوب است. مداخله برای سو ناگزیر مری جنگ بین کشور های سرمایه داری بطور کلی، این کافی نیست. کافی نیست. زیرا با همه این موفقیت های جنبش بجا. مگر حفظ صلح، امپریالیسم باز هم حفظ میگردند. باعتبار خود باقی است، و بنا براین ناگزیری جنگها نیز بقوت خود باقی است. برای سو ناگزیری جنگها باید امپریالیسم را نابود ساخت. (همان).

در حالیکه سیاست رویزیونیستی و مبارزه بظاهر صلح را بمثابة «مهمترین وظیفه» کمونیست ها معرفی می کند، بر ریشه تکوین جنگها سرمایه میگذارد. مبارزه بظاهر صلح را با همزیستی مالت آمیز در می آمیزد و از انقلاب پرولتری روزی بر می خداید (نه فقط بظاهر ایمن «مهمترین وظیفه» که همچنین بظاهر سایر موارد مکمل مجموعه انحرافات رویزیونیستی از قبیل گذار مالت آمیز و کسب اکثریت پارلمانی، و رقابت اقتصادی و (۰۰۰) و کلا مبارزه طبقاتی پرولتاریا را از میرای اصلی این انقلاب سوسیالیستی) به مجاری مبارزاتی دمکراتیک و مشروط و محدود هدایت میکند. سیاست پرولتری در مبارزه بظاهر صلح همواره علت الملل تکوین جنگها را خاطر نشان می سازد «مهمترین وظیفه» کمونیستها که همانا نابودی علت الملل پرولتاریا جنگ ها، یعنی نابودی جامعه طبقاتی و جامعه سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم و کسب هم میباید را تبلیغ و ترویج میکنند و در آن مهر سازماندهی میکند. بقول «لنین» «آرزوی صلح بدون تبلیغ عمل انقلابی و فقط بیان ترس از جنگ است و هیچ وجه حقیقی با سوسیالیسم ندارد».

سرمایه داری میسر است (بوریس یا نومه ریف و سوسیالیسم واقعا موجود و نفس و اهمیت بین المللی آن). حذف جنگها حفظ نظام امپریالیستی از طریق همزیستی مالت آمیز. این است لب کلام سیاست رویزیونیستی در باره جنگ و صلح. لنین سالها قبل، درست در دوران جنگ اول، جهانی گفته بود: «جنگ از بین نخواهد رفت مگر اینکه طبقات از بین بروند و سوسیالیسم بوجود آید» (لنین و سوسیالیسم و جنگ). اما گرایشات رویزیونیستی در حزب کمونیست شوروی و بویژه پس از جنگ دوم جهانی این حکم لنین را کهنه شده اعلام نمودند. استالین در پاسخ به چنین نظریاتی در درون حزب نوشت: «میگویند حکم لنین را در باره اینکه امپریالیسم بطور ناگزیر مولد جنگ است، باید کهنه شده محسوب داشت زیرا در حال حاضر نیروهای مخدوری رشد کرده اند که بسدناغ از صلح و علیه جنگ جهانی بر خاسته اند. این درست نیست» (استالین و مسائل اقتصادی سوسیالیسم). با این وجود این ساله که جنگ از بین نخواهد رفت مگر اینکه طبقات از بین بروند و سوسیالیسم بوجود آمده بمعنای این نیست که کمونیستها بظاهر صلح مبارزه بر نمیگزینند. «پس از همه این احتمال می رود که جنبش کنونی بظاهر صلح، بمثابة جنبش بظاهر حفظ صلح، در صورت موفقیت، منجر به جلوگیری از جنگ مفروض گردد، منجر به تمویق موقتی آن، منجر به حفظ موقتی صلح مفروض، منجر به استعفا حکومتی جنگجو و تمویق آن بوسیله حکم دستگیری گردد که حاضر یاخذ موقتا صلح

مهمترین وظیفه کمونیستها سازماندهی انقلاب سوسیالیستی است. این مهمترین وظیفه چه در زمان صلح و مبارزه بظاهر به تمویق انداختن جنگها و جلوگیری مری و ط از جنگهای احتمالی و چه در زمان جنگ منتفی نمیشود. تنها بر تاکتیک کسب قدرت سیاسی مؤثر است و بر شیوه تبلیغ کمونیستها بظاهر صلح مؤثر است. ما تم نه «بمنظور همزیستی مالت آمیز» که به منظور انقلاب پرولتری و پیشی گرفتن از پرولتاریا.

انگلیس در هنگام آغاز جنگ ما بین حکومت آلمان و جمهوری فرانسه جوهر سیاست کمونیستها را بهرامون صلح و انقلاب یا جنگ و انقلاب به موجدترین شکلی بیان داشت: «هیچ سوسیالیستی بدون توجه به طبعیتش، خواهان پرولتاریا نیامی حکومت امروز آلمان یا جمهوری فرانسه و کمتر از همه پرولتاریا تزار که معادل بردگی اروپاست نمیباشد. به این خاطر است که سوسیالیستها در تمام کشور ها خواهان صلح میباشند هر چند که اگر جنگ آغاز شود یک چیز مشخص است. این جنگ با باید پرولتاریا نوری سوسیالیسم را پدیدار سازد. با چنان برینانی بی نظیم که این امور آورد و چنان خرابی ای بسای گذارد که جامعه سرمایه داری قدیم پیش از هر زمان دیگر غیر ممکن گردد. انقلاب اجتماعی، که گرچه با این جنگ به با یازده سال بتاخیر می افتد بعدا هر چه سریعتر و قاطع تر پرولتاریا خواهد شد» (انگلیس سوسیالیسم در آلمان). این همان جوهر حسابی است که پس از مارکس و انگلیس نیز از سوی تمامی کمونیستها که به رویزیونیسم در قتلحده و یا با انحرافات رویزیونیستی آغشته شده اند.

بولتن ۸: گرایش پرست در مقابل پانیتیسیم

نیال گردیده است. در زمان صلح " خدا-
ک برای انقلاب اجتماعی، تحلق آن در
بین مبارزه بفاطر حفظ صلح و در زمان
جنگ، سیاست تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ
داخلی بمنظور تحقق انقلاب اجتماعی و
پن درست همان سیاست پرولتری است که
گذره ۲۰ از آن عدول کرده است. این،
ماه آنها منحصر به بلطه انحرافات-
رویزونیستی بر حزب کمونیست شوروی -
ست؟ اسناد جلسات مشاوره احزاب کمون-
یست و کارگری در سالهای ۱۹۵۷، ۱۹۶۰ و
۱۹۶۱ نیز در تأیید همین سیاست رویزونی-
ستی و تمعین آنست.
" اکنون ساله جنگ با همزیستی
سالمت آمیزه ساله جهانی سیاست جهانی
است " (اسناد ۱۹۵۷)، " صلح و همزیستی
سالمت آمیز اکنون خواست توده‌ها و وسیع
در همه کشورها است. احزاب کمونیست
بخاطر صلح را بنابر نخستین وظیفه خوب
پن می‌فشارند " (همان) " امروز من-
لع جهانی زحمتکشان همه کشورها ايجاب
می‌کند که از شوروی و همه کشورهای سوسی-
الیستی، که با تحقیر سیاست حفظ
صلح در سراسر جهان و پختوانه صلح و -
بشرفت اجتماعی آمده پشتیبانی کنند "
همان) و الخ - آنجا نیز که احزاب
مونیست در جلسات مشاوره به جنگ طلبی
میرالیستی اشاره دارند به آنچنان
خلیک غیر طبقاتی مبارزت می‌ورزد که
تخلیک ژورنالیستی سرمایه داری مانده
و مانده می‌ساید - چرا؟ چون باید سیس
بق ایل " بر علیه جنگهای احتمالی و -
منظور همزیستی سالمات آمیز " - امیر-

یالیسم و بطور کلی جامعه طبقاتی که
موجد جنگها است، دگرگونه جلوه گر شود
تا " حذف جنگ از دفتر زندگی جامعه "
با وجود نظام کاپیتالیستی میسر نشان
داده شود. بهمین منظور " مخالف جنگ
افروز " که در این جا و آنجا در این
یا آن حکومت (حکومت غیر طبقاتی) -
لانه کرده اند موجد جنگها شمرده میشوند
و جنگ از يك امر طبقاتی به يك امر
مطلق و گروهی دگرگونه میشود. " مخالف
تجاوزگر امیرالیستی ایالات متحده در -
مددند تا غالب کشورهای جهان را به زیر
بلطه خود گذند ۰۰۰ سیاست بهره‌ای از -
گروه‌های تجاوزگر در ایالات متحده آن -
است که تمامی نیروهای ارتجاعی جهان
سرمایه داری را بدور خویش گرد آورند "
و " همبستگی کشورهای سوسیالیستی علیه
هیچ کشور دیگری نیست و بر عکس، در -
خدمت منافع همه خلقها ی صلح دوست قرار
دارد از تلاشهای تیا وزگران ه مخالف
جنگ طلب امیرالیستی جلوگیری میکند و
نیروهای رویدها بنده صلح را حمایت و تشو
بق میکند " (همان)، در جهان امروز که
مبارزه طبقاتی این چنین ماد و شکوفنده
است، از دیدگاه سیاست رویزونیستی در
يك طرف مخالف و گروه‌های تجاوزگر فرار-
دارد و در طرف دیگر " خلقهای مسیح
دوست " که همبستگی کشورهای سوسیالیستی
را دوست در خدمت خود دارند - میگویند
" عمر سلاجهای هته‌ای " احکام که -
مارکسیست - لنینیستی را در باره جنگ
بی اعتبار کرده است - کم میگویند (حق
این بود که با چنین تخلیک‌هایی عنوان
نمی‌کردند که " عمر سلاجهای هته‌ای " -
طبقات ترا هم دگرگونه کرده است - صف

بندی طبقات را هم در عرصه جهانی تغییر
فاده است -

سیاست رویزونیستی صلح شاه بهیت
سویات گذره ۲۰ و ۲۲ و جلسات مشاوره
احزاب کمونیستی است، اما تنها مورد
انحرافی در سیاست خارجی شوروی نیست،
ایا انحرافات رویزونیستی حاکم بر
حزب کمونیست شوروی (و نظائر آن) -
مل يك مجموعه از موارد انحرافی است،
که هر چند هر مورد به تنهایی غالب نیرو
می و نقد است، در عین حال مجموعه مواز
در يك هماهنگی کامل با یکدیگر بر می
پزند و بصورت اجزا " ارگانیک از يك
سیاست واحد نمود می‌باید، این نیز
طبیعی است، چه تراکم عناصر رویزونی-
تیستی در حزب کمونیست شوروی، اثرات
گسترش یافته خود را در عرصه‌های -
مختلف باقی گذاشت و یا تکامل این عنا-
مر بصورت يك گرایش ملط در حزب تمامی
عرصه‌ها را در بر گرفت - بدین طریق است
که سیاست صلح و همزیستی سالمات آمیز
گذار سالمات آمیزه رقابت اقتصادی و راه
رشد غیر سرمایه داری مجموعا دارای يك
معنا میباشند، هر يك اجزا " و یا موارد
از يك کلیت واحدند، نمونه‌هایی از يك -
سیاست و از يك پیشرفت - بهین خاطر
است که در سوبیات گذره و اسناد جلسات
مشاوره که قولا به نمونه‌هایی از آنها
اشاره کردیم يك درهم تنیدگی ما بین صلح
و همزیستی سالمات آمیزه ما بین صلح
و درهم ریختگی مبارزه طبقاتی بچشم
می‌نوردد، در مورد سایر اجزا " این سیاست
رویزونیستی نیز همین در آمیزی منطقی -
موارد انحرافی در سیاست خارجی مشاهده

تجدید سوسیالیسم جهانی برکردگی امیرالیسم آمریکا و بیکه داخلی

پولتوا: ۸. ترایش بر است در تقابل با فیلیپه

می‌شود. به نمونه‌هایی از فرمول‌بندی این اجزا توجه کنید. با تذکر این نکته که بدلیل انحراف آشکار این موارد از سیاست مارکسیست-لنینیستی و بحث‌های نقادانه‌ای که در مورد انحرافی بودن-تک‌تک موارد صورت گرفته است فقط به توضیحات مختصری اکتفا می‌کنیم و بسته بحث ادامه می‌دهیم.

"اکنون ساله این است که آیا میتوان از پارلمان‌تاریسم برای گذار به سوسیالیسم استفاده کرد؟" (سخنرانی خروچف در کنفرانس ۲۰) "پاسخ مثبت است." از این پس طبقه کارگر با کسک به‌عنوان فقیر، محافل روشنفکری و کلیه نیروهای میهن پرست ۱۰۰ امکان شکست نیروهای ارتجاعی و ضد خلقی و بست آوردن اکثریت‌یابی در پارلمان و تبدیل ارگان-دمکراسی بورژوازی به وسیله‌ای در خدمت اراده خلق را دارد. (قلمنامه کنگره ۲۰) - سیاست رومیزیونیستی انقلابیات پروس-لتوی انقلابیات قهرآمیز را مردود می‌شمارد و در تئوری مبارزه طبقه‌ای تجدید نظر بعمل می‌آورد. طبقات بی‌هویت می‌شوند و بیای آن "کلیه نیروهای میهن پرست" قرار می‌گیرند. و از محترمین آموزش مارکسیسم هنر یاره قدرت دولتی عدول می‌شود. ضرورت دریم شکستن مابعد دولت بورژوازی که یکی از اساسی‌ترین آموزش‌های مارکسیست می‌باشد و لنین این آموزش را تکامل بخشید جای خود را به کتب اکثریت‌یابی در پارلمان بورژوازی می‌دهد تا بعد از این (پلریس بیست آوردن چنین اکثریتی - که تاریخ عدم تحقق امر را به اثبات رسانده است) این دستگاه بورژوازی در خدمت پرولتاریا قرار بگیرد.

وقتی که طبقات بی‌هویت می‌شوند و طبقه کارگر باید با کمک کلیه نیروهای میهن پرست "اکثریت ثابتی در پارلمان را بست آورد." آنگاه ساختمان سوسیالیسم نیز با کمک احزاب غیر پرولتاریا به پیش خواهد رفت و دیکتاتوری پرولتاریا با جای خود را به همکاری مابین کسوسو نیستها و سوسیال-دمکرات‌ها (این احزاب بورژوازی) خواهد سپرد. "کمونیستها و سوسیال-دمکرات‌ها را در میان زحمتکشان همچون برادران طبقه‌ای خود تلقی می‌کنند. آنان اغلب در اتحادیه‌ها کارگری و دیگر سازمان‌ها در کنار یکدیگر فعالیت می‌کنند و مشترکاً به نفع - طبقه کارگر و کل خلق می‌جنگند." (اسناد جلسات متاوره احزاب کمونیست و کارگری ۱۹۲۰) "و برای اینکه سیاست رومیزیونیستی دچار هیچ تغییر سوئی در مورد این همکاری نشده بر بنای مشترک جامعه سوسیالیستی توسط کمونیستها و سوسیال-دمکرات‌ها تأکید می‌شود: "کمونیستها که برای وحدت طبقه کارگر اهمیتی تعیین کننده قائلند مایل به همکاری با سوسیال‌دمکرات‌ها و سوسیال‌دمکرات‌ها به منظور استقرار یک رژیم دمکراتیک پیش‌رفته برای امروز و بنای جامعه سوسیالیستی برای فردا هستند." (اسناد جلسات متاوره ۱۹۲۹).

این جامعه سوسیالیستی چگونه ساخته می‌شود؟ پاسخ این است که اقتصاد پویای سوسیالیسم بر زمینه صلح خود بخود پابین مهم پاسخ می‌گوید: "در شرایط صلح نظام سوسیالیستی بطور روزافزونی برتری خود را بر نظام سرمایه‌داری در همه زمینه‌های اقتصاد فرهنگ، علم و تکنولوژی آشکار ساخته است." (اسناد ۱۹۲۰) "صلح و اعتماد و فادار سوسیال-

لیسم است زیرا زمان بسود سوسیالیسم علیه سرمایه‌داری عمل می‌کند. (همان). وقتی که امپریالیسم از بار طبقه‌یابی تغلبه می‌شود و تنها مفتی محافل و گروه‌های تبار و زگر در مقابل عیله عظیم - طبقه‌های صلح دوست قرار می‌گیرند - مهم‌ترین وظیفه "کمونیستها حفظ صلح است. بلکه با "جنگ‌های احتمالی به منظور - همزیستی سالم‌آمیز" می‌گردد. اقتصاد سوسیالیستی خود بخود در رقابت سالم آمیز اقتصادی-رفوت سوسیالیسم را در - عرصه جهانی رقم می‌زند. آنگاه سیاست - خارجی کشورها سوسیالیستی باید بر کدل پایه قرار بگیرد؟ پاسخ داده شده است: "سیاست خارجی کشورها سوسیالیستی بر بنای صلح استوار است." (اسناد ۱۹۲۰) "از تحریفی که در اصل لنینیستی سلامت آمیز بعمل آمده و رقابت اقتصادی هم به آن ضمیمه گشته است درمی‌گذریم. هر مبتدی مارکسیست-لنینیستی می‌داند که همزیستی سلامت آمیز لنینیستی بنا به "دوره تحفی" بود در یک دوره "ثبات نسبی سرمایه‌داری" و برای تدارک انقلاب جهانی -

پس ساله مبارزه طبقه‌ای چه می‌شود؟ آیا کمونیستها موظف نیستند که به هیچ توده‌ها بپردازند؟ پاسخ منفی نیست. اما ساله این‌جا است که مبارزه طبقه‌ای و هیچ توده‌ها بچه مثلثی باید صورت - بگیرد؟ این پاسخ نیز در انطباق با سایر موارد بطور واضح داده شده است: "کو - نیستها حقوقیت‌ایمان مردم به امکان - پیش برد همزیستی سلامت آمیز و تقویت عزم آنان به جلوگیری از جنگ جهانی را -

بولتن ۸: گرایش بر است در مقابل سوسیالیسم

وظیفه خود میدانند و " سیاست همزیستی مسالمت آمیزه سیاست بیخ توده ها و میدان بر تبه افدا مالت جدید علیه دشمنان مسلح است " (همان) . اینهم از بیخ توده ها . آیا شکفت آور است؟ غیر . هر بیخ توده ای مبتنی است بر سیاستی مشخص و برای هدفی مشخص . وقتی که طرح اصلی ترسمن سخن نبرد در عرصه گیتی باشد و سیاست خارجی کشورها ی سوسیالیستی مبتنی بر هم زیستی مسالمت آمیز و رقابت اقتصادی باشد . سیاست بیخ توده ای نیز الزاماً باید در همین راستا باشد .

بطوریکه مناهده میشود تمامی عبا - هر تشکیل دهنده سیاست خارجی در هم آمیختگی با یکدیگر بر میبرند و اجزا یکجا ست واحدند . این هماهنگی و یگانگی از آنجا ناشی میشود که هر مورد از سیاست خارجی مستقل از یکدیگر اتخاذ نشده است و نمیتواند بر سبب اجتناب و ارضه با بی غلط از شرایط توجیه گردد . بویژه - فهم این یگانگی از این لحاظ حائز اهمیت است که برخی از مناصه گران سیاستهای روزهیونیستی حزب کمونیست شوروی می گویند چنین الفاظ کنند که ارزیابی غلط از شرایط در اینجا و آنجا به برجسی اعتبارات در سیاست خارجی انجام میدهد است : راه رشد غیر سرمایه داری از این لحاظ برای کشورهای توسعه نیافته فرمولبندی گردیده است که به نقش مردم روزوازی - بر اهمیت داده شده است . کب اکثریت پارلمانی از این لحاظ مطرح شده کسیه ظرفیت تحول پذیری پارلمان پیش از اندازه ارزیابی شده و الوی آخر . اما همان گونه که از مصوبات و اسناد مناهده می شود تمامی این موارد در هم تنیده اند و

در هم ادغام شده اند . چرا که پیشی واحد کلیت سیاست خارجی (و نیز داخلی) را - رقم میزند . این پیشی مبتنی است بر تحول پذیری جهان از طریق زعد اقتصادی . میتوان مورد به مورد سیاست خارجی شوروی را مستقل از یکدیگر بررسی کرد و برای هر مورد هر چند جوهر اصلی سیاست روزهیونیستی را در خود متبلور میسازد ، دلیلی تراشید . دلیلی برای طرح ، دلیلی برای رقابت اقتصادی و ... (آنچنانکه بسک مناصه گر روزهیونیسم انجام میدهد و حد اکثر هر مورد را نقد میکند و محکوم می کند بی آنکه معنای مجموعه ترکیبی آنها را مورد چون و چرا قرار دهد) ، اما همچنین - و مهمتر - این موارد در یک کتب ارگانیک با یکدیگر بر میبرند .

پیشی مبتنی بر تحول پذیری جهان از طریق بق رشد اقتصادی آن عاملی است که موجب ظهور این موارد در سیاست خارجی و در هم یانگی آنها در یک راستای مشخص است . این پیشی و پیشی است اکونومیستی . پیشی که خود را در بند بند مصوبات و اسناد که فوقاً به آنها اشاره کردیم ، بازتاب داده است . لنین پایه چنین فکر می را نسبت به تحولات اجتماعی ، ماتریا - لیسم اقتصادی ، در مقابل ماتریالیسم تاریخی نام نهاده است .

حال سئوال این است که آیا ایسمن پیشی که خود را در مصوبات گذرگه های ۲۰ و ۲۲ متعکس ساخته است ، امروز مشهور له شده است؟ و اگر بلی در کدام جهت؟ اظهارات گورباچف بمناسبت های مختلف و نیز مصوبات گذرگه ۲۲ نال بر آن است که اسلوب " ماتریالیسم اقتصادی " در - تبیین تحولات جهانی از پایه محکم تری - برخوردار گشته است و بمبارت دیگر سر منطقی می سال حاکمیت انحرافات روزهیونی-

پیشی و به انحرافات ژورفا بختیده است اظهارات گورباچف و مصوبات اخیر در این مورد آنچنان گویا است که نیاز به توضیحات منطک پیرامون آنها نیست .

* وظایف مربوط به رشد اقتصادی و اجتماعی جامعه تعیین کننده استراتژی - حزب کمونیست اتحاد شوروی در منحصه بین المللی نیز هست . هدف اصولی آن - کاملاً روشن است . تضمین کارکردن مردم - شوروی در شرایط صلح و آزادی پایدار .

جوهر انتظار مقدم برنامه حزب از سیاست خارجی ما همین است . اجرای آن در شرایط فعلی در صدر هر چیز بمعنی پایان - بختیدن به تدارک مادی یک جنگ هسته ای - است . (گزارش سیاست گورباچف ، صوب - گذرگه ۲۷) . مبارزه با چنین هسته ای و علیه سابقه تسلیحاتی و حفظ و تحکیم صلح جهانی بعنوان سمت اساسی فعالیت - حزب در صحنه بین المللی باقی خواهد - ماند . در صدر هر چیز ، نیاز به ارائه برای بیطرفت در مسیر صلح - وجود دارد . و شوروی صلح را " در کانژ سیاست خارجی خود طی سالهای آینده قرار داده است " (همان) . چه کسی میتواند ماهیت یکان - و البته تعیین یافته - این اظهارات را که در گذرگه ۲۷ بسه تصویب رسید با اظهارات خروخوف و مصوبات گذرگه ۲۰ انکار کند . چه کسی جز واقعیت شنیز میتواند انکار کند که صلح - بمنور ان سمت اساسی فعالیت حزب " در صدر هر چیز " و " کانژ سیاست خارجی " - تمیق یافته همان سیاست روزهیونیستی صلح بعنوان " مهمترین وظیفه " کمونیست ها است؟ و همین " جوهر انتظار مقدم - برنامه حزب از سیاست خارجی است " .

چگونه است که کسی میتواند با این " جوهر

بولتن ۸: «برای پراست در مقابل باقی‌مانده»

انتظار مقدم برنامه حزب از سیاست خارجی در زمان خروج «مزدبندی قاطع» داشته باشد اما نسبت به همین «جوهر» تمسک یافته سیاست خارجی در زمان گورباچف که تپیده کند؟ و بدتره انحرافات روبه‌پوش نیستی در سیاست خارجی شوروی را کاهش یافته معرفی کند؟

خاید بگویند اما «آیا ممکن نیست که مضمون طرح در نزد خروجی با مضمون طرح در نزد گورباچف متفاوت باشد؟ خاید بگویند شما باید دبار چپ روی نده مگر این امکان را مهتوان حذف نمود که در شرایطی خاص از مبارزه طبقاتی و در شرایطی خاص از «بحران جهانی» و «بانه‌ها» مطالبه یا جنگ» در صدر هر چیز «قرار بگیرد و» سمت اساسی فعالیت حزب «را» برای مدتی مشخص تشکیل دهد؟ از این قبیل ناید ها و سوالهای مشروط کننده بسیار میتواند طرح شود. اما ساله این نیست. ساله این است که گورباچف به استراحتی حزب اجازه نمیکند. ساله این است که مضمون ملحق را که مطرح می‌ازد عینا دارای همان خواص طرح خروجی است. ملحق به منظور همزیستی سالمت آمیز و رقابت اقتصادی. گورباچف میگوید: «چنان چه ابط عینی - بر عینی تأکید میکنم - شکل گرفته اند که در چارچوب آن و روبروئی میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم تنها و تنها به صورت‌های رقابت سالمت آمیز و صابنه سالمت آمیز میتواند ادامه یابد» (همان). «آیا معنای این سخنان - روغن نیست؟ آیا معنای این سخنان نفسی مریخ انقلابات پرولتری نیست؟ آیا معنای

این سخنان بی‌انگر یعنی اکوتومینستی نیست؟ اگر این برنامه تحول جهان از طریق رقابت و صابنه سالمت آمیز «ماتریالیسم اقتصادی» نیست همیستس چه هست؟

گورباچف میگوید: «بندی است که نظریه همزیستی سالمت آمیز که لنین ارائه داده بوده دستخوش دگرگونی‌های شده و در عصر هسته‌ای به شرایط و حامل زنده ماندن تمام بشریت تبدیل کرده‌ده است» (سخنرانی گورباچف بمناسبت هفتاد و دومین سالگرد انقلاب اکتبر). «این يك تجدید نظر اساسی در دوره بندی‌های تاریخی است - تجدید نظری که عصر هسته‌ای - را در تقابل با عصر امپریالیسم و عصر انقلابات پرولتری قرار میدهد. بر همین زمینه است که از لنینیسم عدول می‌جود و نه فقط نظریه همزیستی سالمت آمیز لنینی که عده اعلام می‌گردند بلکه با آن «جوهر انتظار مقدم برنامه حزب از سیاست خارجی» آنها در عصر هسته‌ای همه چیز دگرگونه میشود. نشانه‌های طبقاتی و انقلاب پرولتری در «عصر هسته‌ای» جای خود را به تناد مابین سلاحهای هسته‌ای و بشریت میدهد و مبارزه بخامل ملحق بجای مبارزه با سرمایه و انقلاب پرولتری می‌تپند. آیا از مبارزه طبقاتی سخنی بماند؟ چرا؟ می‌آید. «مبارزه طبقاتی و دیگر تناه‌های اجتماعی اثرات خود را در جریانهای عینی به نفع ملحق خواهد گذاشت» (همان). «این است دامنه مبارزه و طبقاتی در عصر هسته‌ای. چرا که تکلیف تحولات اجتماعی را دیگر نه مبارزه طبقاتی بلکه رقابت و صابنه سالمت آمیز تعیین میکند. در چنین عصری است -

که سرمایه‌داری و سوسیالیسم «يك واحد» بشمار می‌آیند. چرا که بر اساس تناد مابین سلاحهای هسته‌ای و بشریت، هر تناه دیگری باید به پشت‌صحنه رود و سوسیالیسم محسوب گردد.» بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره لنین در زمینه سیاست خارجی را به گذشته‌تر - بن‌ذکی ارائه نمود. «مبارزه با سرمایه و سوسیالیسم این اتحادیه است که با وجود جنبه ضد و نقیض عمیق دنیای معاصر و وجود تناه‌های ریشه‌ای میان کشورهای آن همه عناصر دنیای ما به هم مربوط و متقابل اند به هم وابسته‌اند و تا حد زیادی يك واحد را تشکیل میدهد. کنگره الحاد این امر بی‌قابلیت ساله بقا و زندگی ماندن - بشریت است.» (همان). «آیا همین مقدار کافی نیست که نه فقط ماهیت رگسان اتحادات روبه‌زیستی در زمان خروجی و - گورباچف بلکه فراتر از آن و رسیدن یافتگی این انحرافات را نشان دهد؟ پس تفاوت خروجی با گورباچف در کیاست؟ به نظر ما در این است که خروجی آنقدر زنده نماند تا خود را بدایح گورباچف تکامل بخشد؟

و کلام آخر اینکه با لاهره با امین اوسانی پس تکلیف این حکم توکل چه میشود که «امروز» وزن مخصوص پرولتری - در سیاست خارجی شوروی افزایش یافته است؟ این را بخوانی و گذار میکنیم»

انامه دارد

پیش‌سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

شکل مبارزه منبعت ازینش اجتماعی است .

خسته بر مبارزه طبقاتی باشند، طبقه کارگر وجود دارد و مبارزه طبقاتی را انقلابیون کمونیست رهبری خواهند کرد و پیشروی طبقه کارگر و پیشروان فداکار (انقلابیون کمونیست) برقراری حکومت جهانی طبقه کارگر و تا بحر طبقات است افقی بی بازگشت هر پهنه تاریخ حقیقه گشوده است .

« نپوشانری فردی که با غورسوزی ، غورایمالی را واداشته است تا برای او - سبالی سوک و بزرگداشت بر پاکند و بعضی از برنامه های را نویسی خود را صرف تمجید و تفریفات این حرکت ضد کمونیستی نماید در یک وصیخنامه منسوخ چون از لاجائذات مستانه و تخدیر عده اطلبسار می کند : «... پاینده باد دولت عشق ...»

سازی خود هر چند حقیر ، عمر مبارزه - علیه دشمنان کمونیسم را کاهن می نمایند اشمنزرا آور و تنفرانگیز است ، حرکت دلیرانه انقلابیون کمونیست که بمنظور شربزدن هر چه بیشتر بر پایگاه سلطه و سیادت امپریالیسم تمام تلافی را بسرای حفظ خود ، بمنشابه حفظ یک روزمنشده کمونیست بکار میبرند انجام وظیفه ای - تحمیل انگیز است - در حالی که ایدئولوژی انقلابیون کمونیست مایه از خیمت های سبزینده زندگی و مبارزه پرولتاریا می گرد ، الهامات و تشبیه خرافاتسی مطلوبین بوج گرا از خرابیات نصیبتی قدر گرایان خریدند به دست تقدیر و امحساب " دولت عشق " سرچشمه می گیرد .

در سراسر جهان و ... و تالش های عظیم و نمایان انقلابیون کمونیست ایران بمنظور طی مراحل پروسه انقلاب اجتماعی و تحقق دولت پرولتاریا و امحا طبقات و شاهد گویای دیگری است - در سراسر مراحل این تالش های نمایان کمونیست ها همواره به منظور حفظ و گسترش نیرو به کوشش های - بیشتری دست زده اند و همه جا حتی ضعیف ترین و کم مایه ترین امکان را در جهت شربزدن هر چه بیشتر بر دوام و - بقا - متکران حفظ کرده اند و مفهوم روشن کلمه حرکت انقلابی را در پروسه غصیل انقلابی نشان داده اند . ملاک هایی که در این پروسه فعال تثبیت شده است بیاتگر تضاد آن است یا کلمه مذموم انفعال به مفهوم بوج و ویرا بگری که همه جا نفس مفهوم انقلاب و ضدیت جدا می گونه بسا مضمون زنده و جاندار تشروری و عسقل انقلابیست - نمونه های ختیر و تالی آلترناتوری مبارزه نیز در تاریخ و هر چند اندک نیست اما دوران خود نماتین بسیار محقر و ناجیز است و از مفاهیم صوفی گری و فرامامورری و شهلیسم فراتر نمیرود و لیکن تعابیر شوم و جاه خرد را در برهیز از مبارزه و امتناع از - پراتیک انقلابی عاجزانه بازتاب می دهد - در حالیکه عشرتکده ها و اقیون خانه ها " دولت عشق " در ختیر لجه های سهاه انفعال گرفته اند نیز بیان گویای ضدیتی تاریخی با زندگی روشن تابناک شورزه های درخشان مبارزه کمونیست ها و مراکز پسر غروش ستمیز کارگران و زحمتکشانند . در همان حال که دشمنی منفعلانی که با بود

جنایت و خیانت در سربازانکا

تامل را از حمایت گسترده اش محروم ساختند بلکه در نتیجه عدم تانبرگذاری بر روی کارگران و زحمتکشان سربازانی و بحرکت در آوردن آنها علیه رژیم سرمایه داری سری لانکا و حرکت سربازی - جامعه اش دسکرافیک و بدور از شتم ملی مشعبی ... در اتحادی آزادانه و برابر رژیم سری لانکا را از قدرت بیستتری بر خوردار ساخته اند تا وان این تذک نثری و بی توجهی را تمیز توده های کارگر و زحمتکشان به هنگام تشدید سرکوب اخیر از سوی مزدوران هندی سر لانکا بسورت عدم اعتراف کارگران و زحمتکشان سربازانی به این جنایات برداشتنده .

شورایمالی مبلغ کج رفتارهای نفکرات منط مبارزه گریه سوزی بان ندانی " دولت سوکنا های و خود سوزی بان ندانی " دولت عشق " را " عسقل قهرمان " جا میزند و - نفی خود شهلیستی موجودی منلوک را به منظور هر چه میندک تو کردن مفهوم ارجمند مبارزه ، مرادف با ستمیز دلیرانه فدائیان خلق که مطهر والای مبارزه انقلابیون کمونیست در دوران مامسار از جنبش نوین کمونیستی ایران می باشند قرار می دهد .

شورایمالی که درکی روشن از مبارزه و حرکت انقلابی ندارد نمی تواند به این بپنددند که حتی اگر هم اکنون یک ساروما رزمنده بر نفوذ کمونیستی هم باالیی نمانده باشد و در عوض دهم مرکز تبلیغ اشکال منط مبارزه به انحرافات نامسن برفند مشوی بوج گرا می گردند و عاسقل

شکل مبارزه منبعث از پیش اجتماعی است.

دل خده اند رسالت تاریخی خود را عملی می سازد و تنها طبقه تا به آخر انقلابی حامی تاریخ است. پرولتاریا طبقه قرار نهادهای امارت آور را تحت الفساع با ذمه های نیرومند جامعه بدون طبقه، مسخر و نابود می سازد و فرهنگ نویسی را در مبارزه و بر اندکدن طبقات استثمارگر پیش بر می آید که تاکنون بی سابقه بوده است. این فرهنگ بر پایه یکسار بستن مجاری غیربومی پهنه های اجتماعی و تاریخی است و برینجهان به کار بستن و اینین دیالکتیک تاریخ تکیه دارد. سجنین در دوره ما تنها آن نیروهای انقلابیست که به سرعت مبارزه پرولتاریا بر بکار بردن آئین انقلابی متفقند. فرهنگ بویای این دوران و آفرینیدن رزش های نویین، خلق مفاهیم جدید مبارزه بر هم شکستن عرایض موجود و دگرگون ساختن عرایض حاکم حرکت انقلابی است. مشتازان این حرکت انقلابی، آگاه ترین دلارترین ستیزندگان انسان معاصرند. با اتکا بر سرعت دورا ساز حرکت پرولتاریا و با بهره گیری از قوانین بدلولوی طبقه کارگر، آن ارزش های جدید می آورند که قبل از آنها وجود نداشته است و بر فواید غلبه می کنند که پیش از آنها کمال مطلوب محسوب می شده. ولت طبقه استثمارگر در جهت حفظ نفس فائقه بود تلاش دارد ابدآل های کاذب را حاکم کند که به شکلی غیر طبیعی و منفر اذعان داده را از جستجوی کمال مطلوب های

واقعی منصرف سازد و توده مسخر شده را - مسخر چنین تدبیر وایس گرایانه از - تکاپو بیندازد. پیشرو انقلابی اما بر رغم این فضای گنبدیده و بمنظور در هم شکستن این سلطه مد آرمانی های طبقه سلطه به چنان فداکاری دلیرانندای نسبت میزند که از تنها چیزی که پروا نمی کند مرگ است و در این راه رویایی با هر خطری را استقبال می کند. همه این اقدام های سترگ بر پایه عنصر آگاهی متکی بر سرعت ستیزه جویانه آیدنولوجی طبقه پرولتاریاست. و بنا بر نماییل و اراده بیخرو و خلق ننده است و تنها ابتکار و قوه آفرینش نیروی انقلابی در شکوف کردن این غریزه رزمندگی است. پیش آهنگ انقلابی طبقه کارگر در پایه آیدنولوجی مارکسیسم و در نتیجه هوشیاری و فداکاری به قدرت انقلابی دست می یابد و قدرتی که متکی بر توده کارگران و - زحمتکناست. اکنون انقلابی کمونیست قدرت انقلابی کب شده را با ارتقا آگاهی و توان رزمیویانه حفظ کرده و - گسترین می دهد. دشمن طبقاتی نیز هر شدت مقابله می نماید و بر گترش! - زوار سرکوب می کوند. انقلابی کمونیست اما با ارتقا توان انقلابی همواره از دشمن سرکوبگر جلو می افتد و با پیگری و تلاش هر چه بیشتر و توانایی های بیشتر کب می کند و در مسیر مبارزه تمامی موانع و ابزار سرکوب را از هر نوعی که باشند غنق می کند. انقلابی مارکسیست لسنیتیت

بر پایه اعتقاد به فلسفه انقلابی، تلاش برای شناخت جهان را بمنظور تغییر جهان، بکار می بندد. انقلابی کمونیست که اکنون بر قدرت انقلابی دست یافته است و در جهت تحقق آرمان وای پرولتاریا به تلاش پیگیر خود دست یافته است. اجرای عملی مفهوم علم رهایی را در دستور کار خود قرار می دهد و در پی دست یافتن به ابزار تغییر جهان به بر پا کردن ستاد فرماندهی پرولتاریا می نشیند و بورژوازی ابزار سلطه خود را دارد و انقلابیون کمونیست نیز برای در هم شکستن ابزار سلطه بورژوازی ستاد رزمنده خود را بر پا می کنند و جوهر بویای روند فلسفه و عمل طبقه دورا ساز خود را این چنین به تحرك وا می دارند: اقدام کلیه اسبابی که تاکنون موجب سیاست طبقاتیست متگر بوده است و - دیال آن تلاشی سلطه امپریالیزم به نفع زحمتکنا و ادامه روندنا بر پایی دولت کارگران و سوانجام رسیدن به آخرین مرحله بربره که همانا محو کامل طبقات و زوال دولت است.

مفهوم فلسفه علمی ضمانت برده است که فوقا به اختصار بیان شد. قواعد عملیش نیز و جنبی جهانی طبقه کارگر، تحولات عظیم اجتماعی ناشی از حرکات انقلابی کارگران عالم و تأسیس ۳ انترناسیونال است آورد های تحرك پرولتاریای جهانی عالم: تشکیل دولت عمورها، اقدام سلطه امپریالیزم در پیش از پد کرده ارض، شکل گیری جنبی های رهائیبی و نبره های گوناگون مبارزات کمونیست ها

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

"آتشین پیغام" برستیزگران زندانی

از هنگامی که غارتگران با تشکیکسل دستگاها می-سرکوب به نام قدرت متمرکز دولت دست به شکل دادن نظام های مستبد سلطه گزیده اند و با ارگانهای دانشی این قدرت متمرکز یعنی ارتش دانشی به پلیس بیوروکراسی اروپا نسبت وادانگستری و زندان ابزار سلطه گیری خود را برای اسباب قدرت هرچه بیشتر فعال کرده اند بهمنظور واز گوشه زی چنین "قدرت متمرکز" در هر دوره ای از تاریخ نبرد بی امان آغاز شده است .

سازمانگران این ستمخیزترین زندان پذیرنده آگاه ترین و دلیرترین فدایان بخش های مترقی جامعه هستند . جدال انقلابی در برابر قدرت متمرکز دستگاها سرکوب سازمانتبی رزمنده و نواغان طلب می کنند . عامل سلطه گر با تمرکز بیوروکراتیک و ارتش دانشی و پلیس و زندان اعمال سلطه می کند و عنصر روانی این فرما تراوشی بسازد در برابر وادانگستری بمبده می گیرد . در مقابل نیز قدرت انقلابی با انجام تشکیلات رزمنده پیروهای فدایان کاروبی گیر یا تکیه بر اعتقاد راسخ دیگرگونسازی اراده انقلابی و پندگرمی بر بالندگی قلبی توانا از جامعه که آینه از آن اوست مستحضری پنهان کن برپا می کند . مبارزه در همه عرصه ها بختی جریان می یابد بهشتی قابل کنترل ترین زاویه های ننگ دستگاها سرکوب یعنی زندان که خود کانون دلیرترین رزم است آنجا تکیه همه هستی رزمینده تحت اختیار مطلق دشمن است . ستم مطلق میشود . قهرمانان سراتراز این جدال خونین و انقلابیون شکستنا پذیر در بندند . حیثیت گردن افراخته همزمان آزاد بر قاموس بنشد بانی که در ستم مطلق خود دشمن را بیا

انسان برعزیز و زیورین به زانو در می آورد رقم می خورد .

افتخار بر این قهرمانان مبارزه ناهتین توانایی که حتی در نقطه مرکزی قدرت دشمن خصم را بیوزیونی ناچیز خود معترف می سازند .

در فرهنگ انقلابی تمامی اعمال و پندین مبارزه ، گلوایه های سرخی سیان اراده - سترگ تاریخ ستم نده جان فروزان این دلیران است که زندگی سرافراز را بر بشریت معضدیه آزادی غایبانه قبول می سازد . گرم ترین درود بر سزاواری جفا تآدمی که پشتوانه ارجمندی را از جان دلور پیکارگران در بند می گیرد . آن ستمین پیغام بر مبارزان دلیرین می و قهرمانان رزم ناه برابر تاریخ که مهیب گذران - فتح عطیستان از آبن دیوارهای اسارتکده بر لوح سترگ فتحنامه های حیات آدمی محاسبه خروغان پیروزی و آزادی و برابری آواز می دهد .

اکتبر انقلابی که جهان را به انقلاب فرا خواند .

نقص رهبری کننده البته کارگر است . پیام اکتبر در عرصه داخلی و جهانی نی برای امپریالیسم و سرمایه داری آن - چنان مرگ آور و هولناک است که یکی از ستاوران روز ولت رئیس جمهور وقت امپریالیسم آمریکا به او میگوید : " بلسو - بسم نارد همه جا پیروز میشود . مبارستان تازه تسلیم شده است . ما به روی مخزن باروتی نشسته ایم و ممکن است روزی جرقه ای آنرا مشتعل سازد . و اتمیت آن است که اکتبر به هر کجا که باروتی وجود داشته جرقه زد به تمامی پشتوها ی ظلم و ستم امپریالیسم سر کشید و آن ستمی عالم برپا ساخت . و به هر نستی که برای انقلاب بلند میکند مشتاقانه کسک کرد . اکتبر همسایه صله ورتر کردن آن ستم انقلابات قدرت و علمت و طوفندگی و استحکام خود و جهان کار را تقویت می کرد . پیام اکتبر بیاس جهانی است . جهانی نیز عمل کرد . پیام اکتبر انقلاب علیه سرمایه داری است و وظیفه عمده هر پرولتاریهای آگاه و هر کمسوی نیستی را اجرای چنین فرمانی قرار داده است . اکتبر فرمان آغاز و تداوم فرود بانی سرمایه داری در عرصه جهانی است . با تعهد به پیام انقلاب اکتبر در عرصه داخلی و جهانی باید آنرا گرامی میادیم .



زنده باد انقلاب اکتبر

زنده باد انقلاب جهانی پرولتاریها

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

سوسیالیسم

○ پاسخ به سئوالات

۱۰۰
 (پاسخ: از نقطه نظر تاریخی، زمان سازمان " بلخ این شمار پرداخت که طرف مباحثین ساله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با کمک یک بخش از دولت بان از حکومت رانده شده (بنی صدری ها) رفتن بلاوه حلیتیا وبدون دخالت انقلابی دهه های پیش کشیده شده بود و دولتت بیان نیز امر سرنگونی را توسط یک کود و حداقل بصورت تبلیغی اعصاعه میداد " سازمان در مقابل ^{این} سرنگونی معماری مطرح نمود که مشمول انقلابی سرنگون از وی را در خود منعکس سازد. یک نیروی مارکسیست- لنینیست باید آنرا سرنگون سازی حکومت ارتجاع را تبلیغ کند که بقوا در خدمت بسط و گسترش مبارزه طبقاتی بحق با فتن و ظلمت انقلاب با عد و هم عین مناسبترین زمینه و برای استقرار دولت دمکراتیک و انقلابی فراهم سازد تا رفوی نشا ندهنده چنین راهی در سرنگو، رژیم جمهوری اسلامی است " از اینرو، بن شمار همچنین جدا از زمینه تاریخی ای فن نفع شماری است که از اعتبار بر بردار است.

این شمار اولاً با طرح اعتصاب عمومی سیاسی، طبقه اصلی جامعه را که ایند ر محور مبارزه انقلابی بر ای سرگونی حکومت قرار بگیرد نشان میدهد طبقه کارگر) چه اقلیت اعتصاب عمومی سیاسی را طبقه کارگر تشکیل می دهد تا آنها با تلفیق اعتصاب عمومی سیاسی با تمام طبقات ساله قهری - و دین الزامی امر سرنگونی را نشان میدهد

و بدین وسیله با پیروان مبارزه سختگیرانه لیستی که تصور میکنند (با القا میکنند) که فقط با خوا با نندن چرخ تولید حکومت خود بخود سرنگون میشود، مرتزبندی مینماید. در رابطه با این شمار هم مانند شمار قبلی، از این موقعت که اعتصاب و نیز قیام - مشتعل از نهنیت پیشرو م - ل - است این حکم بست نمیا بد که پیشرو م - ل نمیتواند راه انقلابی سرنگونی را تبلیغ کند. نشان دادن راه و حتی گام گذاردن اولیه در این راه یک چیز است و تحقق عملی آن یعنی پیروایی اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحاً چیز دیگری.

اما یافتن راه و نشان دادن آن و تبلیغ آن خود نحوه تبلیغ و ترویج و پیشروی سیاست سازماندهی را منحصراً میسازد. لذا اگر طرح این شمار " این نهنیت راه ما منتقل مینماید که سبب است در این زمینه فعالیتها ی پیشرو م - ل انقلابی متمرکز گردد" انتقالی درست صورت گرفته است. این " انتقال " نشان میدهد که پیشرو م - ل فعالیتها ی خود را در کیا و چگونه متمرکز کند. نشان میدهد برای اینکه اعتصاب عمومی سیاسی (که بر زمینه یعنی برپا میشود) تحت رهبری طبقات و اقشار غیر پرولتری قرار نگردد و از اهداف اصلی انقلاب پیش متصرف باقی نماند باید پیشرو م - ل خود را در میان طبقه کارگر متمرکز سازد و با طبقه کارگر سازمان با بسند، نشان میدهد که از هم اکنون برای قرار گرفتن اعتصاب عمومی سیاسی به قیام مسلحانه باید تدارک سیاسی نظامی دید با بد کمیته های سرریزی را تشکیل داد در میان ارتش کار کرده ها کانونها ی پارتیزانی را - ایجاد نمود و غیره.

یافتن مناسبترین راه انقلابی



سرنگونی (که خودنی تواند از نهنیت پیشرو و تراوش نماید) " تبلیغ آن " و سبب زماندهی متناسب با آن، اما هنوز بعضاً گام گذاردن صحیح در آن راه نیست. ابتدا است که تشخیص ^{وضوح} از راهی توده ها و کلا موقعت جامعه که در کدام گام با پله از - این قرار دارد از اهمیت بسزائی برخوردار میشود. بعنوان مثال زمانی که شرایط اجتماعی اعتصاب عمومی سیاسی را در چشم انداز کاملاً نزدیک ترسیم میکند، البته طرح سازماندهی کمیته های اعتصاب و تبلیغ آن امری ضروری است اما اگر همین سازماندهی کمیته های اعتصاب در زمانی تبلیغ گردد و فعالیت حول تشکیل آن متمرکز گردد که شرایط جامعه هنوز آبستن اعتصاب عمومی نیست ما نگاه متمرکز فعالیت برای تشکیل کمیته های - اعتصاب عیث ویی فایده مینماید بنا بر این وقتی سوال میشود که طرح این شمار " این نهنیت را ما منتقل مینماید که مینماید در این زمینه فعالیتها ی پیشرو م - ل انقلابی متمرکز گردد و مثلاً کمیته اعتصاب تشکیل شود " یعنی اول این نهنیت درست است اما در بخش دوم مثالی که زده میشود ناصحیح است. چون بخش اول راه کلی و راستای عمومی فعالیت است، غیره انقلابی حکومت را نشان میدهد و با بد در این راستا البته فعالیتها متمرکز شود، اما بخش دوم دیگر بطور کلی قابل تبیین و بررسی نیست و بستگی به موقعت مشخص و بر رسی مشخص از بحران انقلابی و مبارزه با بقا تی دارد و لذا تبلیغ مثلاً تشکیل کمیته های اعتصاب در همه حالات نمی تواند صحیح باشد.

سوالهای اینده

پاسخ به سئوالات

راههای عملی تحقق این وظیفه را معاصر میسازد. در زمان جنگ عینکهای ارتجاعی نیز این وظیفه با توجه به شرایطی که جنگ ایجاد میکند، بحرانهای ناشی از جنگ و بحرانهایی که توسط جنگ تشدید می شود مشخص میگردد. و انقلاب در زمان جنگ یعنی تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی. اما ندارد انقلاب و تبلیغ انقلاب و معیار دیگر تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی به معنی آغاز انقلاب نیست. لنین در پاسخ به لنین طرح تبلیغ انقلاب و سرنگونی حکومت در زمان جنگ خارجی (جنگ ارتجاعی) میگوید: «آنها شروع یک انقلاب را با تبلیغ لینی و مستقیم برای انقلاب اشتباه گرفتند». در شرایطی که ما همه ما نیز که یک رژیم ارتجاعی حاکم است جنگی ارتجاعی در میان است و منافقان در یک دوران انقلابی سر میبریم و تبلیغ سرنگونی انقلابی رژیم تبلیغ انقلاب یعنی تبلیغ ^{برای} جنگ ارتجاعی جنگ داخلی صحیح و ضروری است.

در چنین شرایطی «تبلیغ عینی و مستقیم انقلاب» ربطی به درجه بحران و قسمت انقلابی و یا درجه تشکیل طبقه کارگر ندارد چرا که این تبلیغ تدارک برای انقلاب است و نه خود انقلاب. این تدارک نه ط جدید تبلیغی بلکه جنبه های تدارک جاسی - نظامی و سازمانی را نیز باید مراعات داشته باشد. درجه بحران مستطیح شکل باقی طبقه کارگر و نهضت توده ها و در آمدگی آنها برای برآیندهای انقلابی آنها بر شکل طرح شمار در مقاطع مختلف نیز مبرر میگردد. طی همین روند تدارکاتی است که طبقه کارگر نیز این امکان را می

تواند پیدا بکند برضغای خودفائش عده و آمدگی برای رهبری انقلاب کب کنند.

اما «توان عملی» این معیار به میزان است؟ «توان عملی» یک معیار از میزان توده گیر شدن یک شعار که خود به یک نیروی مادی تبدیل میگردد، میتوان تشخیص داد. بدین منظور زمینه های مادی طرح یک شعار و مناسب ترین شکل طرح آن همواره در توده گیر شدن یک شعار را تیرقسطی دارد. زمینه های مادی شرایطی که ما و مبارزه تبلیغاتی تبلیغ شمارها و انقلابی را ایجاد می کند. از این لحاظ طرح شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی درست است اما مستقیم نمون یک شعار برای یک دوران - نسبتاً طولانی (مثلاً در تمام طول دوره جنگ) به معنای طرح فقط یک شکل ازین شمار در هر هرهار از دوران مورد نظر نمی تواند باشد. یک شعار میتواند بنیاید شرایطی اشکال - گوناگونی طرح گردد (و نه البته با مضامین گوناگون) - بعنوان مثال در دوره بسیار شهرها و شمارها نیز از قبیل مرگ برچنگ مرگ برکمیته چی ها مرگ برسیما و از سوی توده ها عنوان شده. تمامی این قبیل شمارها ضمن حفظ همان مضمون «تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی» لیکن اشکال مختلفی را به خود می گرفت. شمار مرگ برچنگ هژتده با انقلاب و با مرگ برچنگ مرگ برجمهوری اسلامی نیز اشکال دیگری از طرح همان شمار اصلی است.

یک تهروری پرولتری برمیانی زمینه های مادی حاکم بر جامعه و مبارزه و تبلیغی به طرح یک شمار اصلی میپردازد. اما طرح شمار اصلی بطنای بی نظی طرح سایر شمارهایی که مضمون شمار اصلی (شمار اصلی پمنا به قطب نما) را حفظ کنند نمی باشد. برعکس، کمونیستها باید با توجه به توانمندی مبارزه

تبرولت و با مناسبترین شکل طرح شمار اصلی را نیز بیابند. دامنه گوناگونی طرح یک شمار را آنجا میبازاست که در تعداد یا شمار اصلی قرار نگرفته، مثلاً اگر نیروی به شمار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی مستعد است و آنرا منطبق بر شرایط حاکم بر مبارزه تبلیغاتی ارزیابی میکند نمی توان ندرکنار این شمار به طرح شمار «صلح را بر رژیم فقها تحمیل کنیم» و یا «قطع جنگ بی درنگ اعلام باید کرد» بپردازد. این دو شمار دیگر اشکال متفاوتی از شمار اصلی نیستند بلکه شمارهایی با دو مضمون گوناگون به حساب میآیند که در تناوباً شمار اصلی قرار دارند.

در طرح شمار همچنین ممکن است که جنبه اثباتی یک شمار مثلاً ساله صلح مد نظر باشد در اینجا نیز همچنان باید مستقیم شمار اصلی حفظ شود. شمار منسوخ بدون تلفیق با سرنگونی رژیم و بدون تلفیق با جنبه اثباتی سرنگونی رژیم (قدرت سیاسی جا نشین) ناشی شمار اصلی است. بعنوان مثال شمار «صلح و کاره آزادی» در انقلابی با شمار اصلی نیست اما شمار «صلح و کاره آزادی جمهوری شورائی» در انقلابی یا همان شمار «تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی» و جنبه اثباتی آن شمار میباشد.

در رابطه با شمار «رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت» نیز سوال عده است از آنجا که اعتصاب متولد است مستقل از نهضت و بهر حال طرح این شمار به چه معنا می است؟ همچنین طرح این شمار «این نهضت را به ما منتقل میسازد که میباید در این زمینه فعالیتها را بشروع - ل انقلابی متحرک گردد و مثلاً کمیته اعتصاب تشکیل